غیبت
و پیامدهای سوء آن در جامعه

مؤلف :

حسین العوایشه

مترجم :

عبدالصمد مرتضوی

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

فهرست مطالب

دیباچه

إنّ الحمدَ لله نحمَدُهُ ونستعينُهُ ونستهديهِ ونستغفرُهُ ونعوذ باللهِ مِنْ شرور أنفسِنا ومِن سيئاتِ أعمالِنا مَن يهدِهِ اللهُ فلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فلا هاديَ لَهُ وأشهدُ أن لا إله إلاّ اللهُ وحده لا شريكَ لهُ وأشهدُ أنَّ محمّداً عبدُهُ ورسولُهُ.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ﴾﴿١٠٢﴾ (آل عمران:102)

«ای اهل ایمان! آن‌چنان که باید و شاید، از خدا بترسید و شما (همواره سعی کنید، غفلت نکنید تا اگر مرگتان بناگاه فرا رسد،) نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید».

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٍ وَٰحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالاً كَثِيرًا وَنِسَآءً ۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبًا ﴿١﴾﴾ (نساء: 1)

«ای مردم! از(خشم و عذاب) پروردگارتان بترسید؛ پروردگاری که شما را از یک انسان آفرید و همسرش را از نوع او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان زیادی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم و عذاب) خدایی بترسید که همدیگر را به او سوگند می‌دهید و بپرهیزید از این‌که پیوند خویشاوندی را نادیده بگیرید. همانا خداوند، مراقب شما است.»

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلاً سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَـٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ ۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾ ﴾ (احزاب:70و71)

«ای مؤمنان! از خدا بترسید و سخن حق و درست بگویید(که در نتیجه) خداوند، اعمالتان را شایسته می‌گرداند و گناهانتان را می‌آمرزد و هر کس که از خدا و پیامبرش، اطاعت کند، قطعاً به کامیابی بزرگی می‌رسد.»

همانا صادقانه‌ترین سخن، کلام الهی و بهترین روش، روش محمد مصطفی ρ است. نوآوری در دین، بدترین کارهاست و ایجاد هر چیز جدیدی در دین، بدعت می‌باشد و هر بدعتی، گمراهی است و سرانجام گمراهی، آتش جهنم خواهد بود.

خواننده‌ی گرامی! آنچه پیش رو دارید، چاپی جدید از کتاب غیبت است که آن را پس از آن تقدیم مسلمانان می‌کنم که متنش را پیراسته و تغییراتی در آن اعمال کرده و شرح الفاظ و عبارات نامأنوس را نیز در پاورقی آورده‌ام.

از خداوند متعال می‌خواهم که این اثر را از من قبول بفرماید و حاصل کارهایم را برای جامعه‌ی اسلامی سودمند بگرداند و مرا در شمار کسانی قرار دهد که همواره و با کمال اخلاص، دستورات او را به انجام می‌رسانند؛ همانا او، شنوا و اجابت‌کننده‌ی دعاها و خواسته‌ها است.

مقدمه

إنّ الحمدَ لله نحمَدُهُ ونستعينُهُ ونستهديهِ ونستغفرُهُ ونعوذ بالله مِنْ شرورِ أنفسِنا ومِنْ سيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يهدِهِ اللهُ فلاَ مُضلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فلاَ هاديَ لَهُ وأشهدُ أن لا إله إلاّ اللهُ وحده لا شريكَ لهُ وأشهدُ أنَّ محمّداً عبدُهُ ورسولُهُ.

اندکی در زبانهای مردم تأمل کردم، اما با کمال تأسف آنها را آتشی ویرانگر و بلکه اژدهایی گزنده و زهرآلود یافتم. به راستی اینها چگونه زبانهایی است که سرآغاز آن، اندوه می‌باشد و نتیجه و سرانجام آن، چیزی جز غم و شرارت نیست؟!

لذا فرصت را غنیمت شمردم و آستین همت بالا زدم و حسب توان خویش از لحظات و دقایق عمرم استفاده بردم و عزم آن نمودم تا جهت رضای خداوند و دفاع از مسلمانان و همچنین برای شفای قلوب آنها، کتابی پیرامون زبان و آسیب‌های ناشی از آن بنگارم.

در این کتاب سعی شده تا به خواست الهی خطرها و آسیب‌های زبان بیان گردد و ضمن پرداختن به آفات زبان و غم و اندوه و پریشانی و پشیمانی ناشی از آن در دنیا و آخرت، راههای علاج و رهایی از آسیب‌های مذکور توضیح داده شود. سالها گذشت و بنده، با وجود مشغله‌ی فراوان همچنان به نوشتن در مورد زبان می‌پرداختم و بدین ترتیب بخش‌های فراوانی را به این امر اختصاص دادم؛ سرانجام خداوند سبحان، توفیق عنایت فرمود که این بحث را به پایان برسانم و نتیجه‌ی کار، آن شد که پیرامون آسیب‌های زبان، کتابی تحت عنوان (**حصائد الألسن**) یا «آفات زبان» نگاشتم؛ اما باز هم به این اکتفا نکردم و تصمیم گرفتم به طور ویژه در مورد «غیبت» کتابی بنگارم که این کار نیز به توفیق الهی انجام گرفت. از تمام کسانی که اینجانب را در نوشتن این کتاب یاری و مساعدت نمودند، نهایت تشکر را دارم. همچنین وظیفه‌ی خویش می‌دانم که از استاد فاضلم محمد ناصرالدین آلبانی نیز تشکر و قدردانی نمایم؛ چرا که ایشان، نسخه‌ی خطی ارزشمند خویش با عنوان (**صحیح الترهیب و الترغیب**) را که تا آن زمان، هنوز به چاپ نرسیده بود، در اختیار من نهاد و بدین سان کمک شایانی به اینجانب در زمینه‌ی نگاشتن کتاب مورد نظر نمود. همچنین از سایر تألیفات و کتب این بزرگوار در موضوع مورد بحث، بهره‌ی وافر بردم. خداوند، ایشان را جزای خیر دهاد!

از خدای سبحان مسألت دارم که این عمل را برایم سودمند بگرداند و آن را گواهی به نفع من و نه علیه من قرار دهد. همانا او، بر هر چیزی قادر و تواناست.

پاره‌ی از آیات و احادیث دال بر حرمت غیبت

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ رَّحِيمٞ ١٢ ﴾ (حجرات: 12)

«برخی از شما، از برخی دیگر غیبت نکنند؛ آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به یقین همه‌ی شما، از مرده‌خواری بدتان می‌آید (و از آن بیزارید؛ غیبت نیز چنین است و از آن بپرهیزید و) از خدا بترسید؛ بی‌گمان خداوند، بس توبه‌پذیر و مهربان است».

ابن کثیر رحمه‌الله در تفسیر این آیه می‌گوید: «خداوند، برای آنکه به شدت و با تأکید فراوان از غیبت منع نماید، غیبت کردن را به خوردن گوشت انسان مرده تشبیه کرده است. چنانکه می‌فرماید:

﴿ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُ ﴾ «آیا هیچ یک از شما دوست دارد که برادر خد را بخورد؟ به یقین همه‌ی شما، از مرده‌خورای بیزارید».

گویا می‌گوید: همانطور که از خوردن مردار بیزارید و از آن دوری می‌کنید، از غیبت نیز ببیزار و بدور باشید که به مراتب بدتر از مرده‌خواری است و عذاب و عقوبت سختی در پی دارد».

مطلب بن عبدالله می‌گوید: رسول‌خداρ فرمود: **(الغيبة: أن يذكر الرجل بما فيه من خلفه!)**[۱] «غیبت یعنی اینکه ویژگی‌های فردی، پشت سر او گفته شود».

همچنین ابوهریرهτ می‌گوید: رسول‌خداρ فرمود: **(أتدرون ما الغيبه؟ قالوا: الله و رسوله أعلم. قال: ذكرك أخاك بما يكره)**.[۲] یعنی: «آیا می‌دانید غیبت چیست؟ آنها عرض کردند: خدا و رسول او آگاهترند. آن حضرتρ فرمود: (غیبت) یعنی اینکه در

---

۱ نک: زوائد الجامع، سیوطی به نقل از روایت الخرائطی در (مساوی الأخلاق) و «الصحيحة» (1992). این روایت را امام مالک نیز به طور مرسل روایت کرده است.

۲ مسلم (2589).

مورد برادرت چیزی بگویی که او را ناخوشایند باشد (و دوست نداشته باشد چنین سخنی در غیاب وی گفته شود)».

ابوبرزه اسلمی و براء بن عازب نیز روایت می‌کنند که رسول‌خداρ فرموده است: **(یا معشر من آمن بلسانه و لم یدخل الایمان قلبه! لا تغتابوا المسلمین و لا تتبعوا عوراتهم فإنه من اتّبع عوراتهم تتبع الله عورته و من تتبع الله عورته یفضحه و لو في جوف بیته).**[1] یعنی «ای کسانی که با زبان اظهار ایمان نموده‌اید، اما هنوز ایمان در قلبهایتان رسوخ نکرده است! از غیبت کردن مسلمانان بپرهیزید و در پی عیوبشان برنیایید. همانا آنکه در پی عیوب مسلمانان برآید، هر آیینه خداوند در پی عیوب او برخواهد آمد و آنکه خداوند در پی عیوبش برآید، بی‌تردید رسوایش خواهد نمود، هر چند درون (چهاردیواری) خانه‌اش باشد».

در نتیجه غیبت، یعنی بازگو کردن ویژگی‌هایی از افراد که آنان راضی نیستند آن ویژگی‌ها، در غیاب آنها بازگو شود.

اجماع علما بر حرمت غیبت

علامه ابن کثیر رحمه‌الله در تفسیر سوره‌ی حجرات می‌گوید: «غیبت، به اجماع حرام است و تنها زمانی از حکم حرمت، مستثنی می‌گردد که مصلحتی مهم اقتضا کند؛ چنانچه در کتاب **الجرح و التعدیل** و نیز **النصیحة** توضیح آن آمده است».

علامه قرطبی می‌گوید: «در مورد اینکه غیبت، از جمله گناهان کبیره است و توبه کردن از آن واجب می‌باشد، اجماع شده است».[2]

بدیهی است حرمت غیبت به صراحت در قرآن کریم بیان شده است؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید:

---

۱ ابوداود (4083) و ابن حبان و .... علامه آلبانی در «غایة المرام (420)» این حدیث را حسن دانسته و در کتاب صحیح الترغیب و الترهیب (2340) حدیث مذکور را «حسن صحیح» دانسته است.

۲ نک؛ تفسیر قرطبی، ذیل سوره‌ی حجرات.

﴿ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتًا فَكَرِهۡتُمُوهُ ﴾

«برخی از شما، از برخی دیگر غیبت نکنند؛ آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به یقین همه‌ی شما، از مرده‌خواری بدتان می‌آید (و از آن بیزارید؛ غیبت نیز چنین است و از آن بپرهیزید و) از خدا بترسید؛ بی‌گمان خداوند، بس توبه‌پذیر و مهربان است».

در احادیث نبوی نیز حرمت غیبت، به صراحت بیان شده است. از آن جمله می‌توان به احادیث ذیل اشاره کرد:

رسول‌خداρ فرموده است: **(... و إن أربى الربا استطالة الرجل في عرض أخيه)**.[1] یعنی: «... همانا بدترین ربا، آن است که شخص، در عرض و آبروی برادر خویش تطاول و دست درازی نماید».

همچنین روایت شده که رسول خداρ باری خطاب به عایشه رضی الله عنها فرمود: **(لقد قلت كلمه لو مزجت بماء البحر لمزجته)**.[2] یعنی: «(ای عایشه!) چنان سخنی بر زبان آوردی که چنانجه با آب دریا آمیخته گردد، هر آیینه (ناخالصی آن) دریا را فرا خواهد گرفت».[3]

ترفندهای شیطانی برای توجیه کردن غیبت

---

۱ نک؛ «الاوسط» طبرانی و «الصحیحة» (1871). علامه آلبانی در کتاب «صحیح الترغیب و الترهیب» این حدیث را صحیح دانسته است.

۲ ابوداود (4080) و بیهقی. علامه آلبانی این حدیث را در (غایة المرام (428)) صحیح دانسته است.

۳ منظور آن است که غیبت کردن، آنچنان گناه بزرگی است که چنانچه در دریایی از اعمال پسندیده و نیک ریخته شود، هر آینه تمام آن اعمال را نابود خواهد کرد.(مترجم).

شیطان برای آنکه مردم را به غیبت وادار کند، ترفندها و حیله‌های فراوانی بکار می‌برد، از جمله اینکه در ذهن مردم وسوسه می‌کند و می‌گوید: صفاتی که پشت سر فلانی، ذکر می‌کنند، چیزی جز واقعیت نیست و تمام صفات مذکور در او وجود دارد؛ لذا اشکالی ندارد. بدیهی است که چنین توجیهی در زمینه‌ی غیبت، به چند دلیل مردود است:

1ـ غیبت در اصل همین است که صفاتی که در شخص وجود دارد، در غیاب او بازگو شود. حدیثی که ابوهریرهτ روایت کرده، بر مردود بودن توجیه مذکور صراحت دارد؛ ابوهریرهτ روایت می‌کند که رسول‌خداρ فرمود: **(أتدرون ما الغيبة؟ قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: ذكرك أخاك بما يكره. قيل: أرأيت إن كان في أخي ما أقول؟ قال: إن كان فيه ما تقول؛ فقد اغتبته، وإن لم يكن فيه فقد بهتّه)**[1]. یعنی: «آیا می‌دانید که غیبت چیست؟ عرض کردند: خداوند و رسول او آگاهترند. آن حضرتρ فرمود: غیبت یعنی اینکه صفاتی از برادر خویش را در غیاب او بازگو نمایی که ذکر آن برای وی ناخوشایند باشد. سؤال شد: آیا اگر آنچه پشت سر برادرمان بازگو می‌کنیم، واقعاً در وی وجود داشته باشد، باز هم مرتکب غیبت شده‌ایم؟ فرمود: اگر آنچه می‌گویی، در وی وجود داشته باشد، هر آیینه غیبت کرده‌ای؛ اما چنانچه آن صفات و ویژگی‌ها در او وجود نداشته باشد، مرتکب (گناهی بزرگتر یعنی) بهتان و تهمت شده‌ای».

2ـ انس بن مالكτ روایت می‌کند؛ چنین مرسوم بود که هرگاه عربها عزم سفر می‌کردند، خادمی نیز همراه خویش می‌بردند تا در طول سفر در خدمت آنها باشد. از قضا روزی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما عزم سفر نمودند و یک نفر را نیز با خود همراه کردند تا به آنان خدمت کند. (پس از چندی راهپیمایی خسته شدند و برای استراحت اندکی خوابیدند)؛ وقتی بیدار شدند، دیدند خادم نیز همچنان در خوابی عمیق فرو رفته و هیچ غذایی هم آماده نکرده است. یکی از آن دو، خطاب به دیگری گفت: انگار آقا در

---

۱ نک: مسلم (2589).

خانه‌اش خوابیده! چه خواب عمیقی دارد! به هر حال وی را از خواب بیدار کردند و به او گفتند: نزد رسول‌خداρ برو و به ایشان سلام برسان و بگو: ابوبکر و عمر، از شما درخواست غذا دارند. رسول‌خداρ خطاب به پیک آن دو بزرگوار فرمود: به آن دو بگو که آنها سیر و پر خورده‌اند. (پیک نیز پیغام) رسول‌خداρ را به آنان رسانید. آن دو، سخت ترسیدند و نزد پیامبرρ رفتند و عرض کردند: ما از شما تقاضای غذا کردیم، اما شما گفته‌اید که ما غذا خورده ایم. به راستی مگر ما چه خورده‌ایم؟ آن حضرتρ فرمود: شما از گوشت برادرتان خورده‌اید! به خدا سوگند که پاره‌هایی از گوشت وی را میان دندانها و لثه‌هایتان مشاهده می کنم! آن دو عرض کردند: برایمان طلب مغفرت کن. رسول اکرمρ فرمود: هر آیینه باید او (که غیبتش را نموده‌اید) برایتان طلب مغفرت کند.[1]

چه بسیارند افرادی که خیلی راحت می گویند: فلانی، پرخور است یا فلانی زیاد حمام می‌رود و ....

باید خیلی مراقب باشیم تا از روی بی‌پروایی، به غیبت و خوردن گوشت برادر مسلمانمان، دچار نشویم. گروهی غیبت می کنند و این کار خود را توجیه می کنند و می گویند: درست است ما عیوب فلانی را پشت سر او بازگو می کنیم، اما با این کار، خیر او را می‌خواهیم و به چیزی جز مصلحت و منافع او نمی‌اندیشیم. برخی نیز می گویند: ما به خاطر منافع و مصالح عموم، این کار را انجام می‌دهیم. به هر حال حتی با چنین اهدافی غیبت کردن مردود خواهد بود. زیرا اولاً، هر کاری که انجام می‌پذیرد، بایستی کاملاً مشروع باشد؛ لذا هر کس، نیت خوب و مشروعی داشته باشد، اما سایر جنبه‌های کار خویش را در راستای آن نیت و در چارچوب شریعت قرار ندهد، صرف نیت، برای نجات او از عذاب الهی کافی نخواهد بود. مگر نه اینکه مشرکان نیز چنین ادعایی داشتند؛ چنانچه قرآن کریم درباره‌ی این ویژگی مشرکان می‌فرماید:

---

۱ نک: «الاحادیث المختارة» تألیف ضیاء المقدسی. به تحقیق علامه آلبانی

﴿ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ ﴾ (زمر: 3)

«کسانی که جز خدا، یاوران دیگری برمی‌گیرند (و به آنان تقرب و توسل می‌جویند، می‌گویند) ما، آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند».

بدین ترتیب هر چند مشرکان، هدف خویش از بت‌پرستی را تقرب به خداوند بیان کردند، اما این نیت آنها موجب نشد که پیامبرρ و اصحاب بزرگوارش از جهاد و کارزار با آنها صرف نظر کنند. در نتیجه مصالح فردی یا حتی منافع یک جامعه نمی‌تواند دلیلی برای غیبت کردن از فردی باشد.

ثانیاً: اگر کسی واقعاً نیت و هدف نیکی را در غیبت کردن دنبال می‌کند، باید روش و عملکردی که آن را برای رسیدن به هدفش انجام می‌دهد نیز صادقانه و نیکو باشد و این، تنها در صورتی میسر می‌گردد که انسان، به جای غیبت کردن، نزد آن شخص برود و با حکمت، به وعظ و ارشاد وی بپردازد و او را به فرمانبرداری از آموزه‌ها و دستورات اسلامی و اجتناب از هوا و هوس رهنمون گردد. البته گاهی ضرورت، ایجاب می‌کند که چندین بار این دعوت و ارشاد تکرار گردد؛ اما اگر داعی تشخیص دهد که دیگر ارشاد و دعوت او نتیجه‌ای نخواهد داد، باید دعوتگر دیگری را بر این کار بگمارد؛ زیرا چه بسا شخصی دیگر، بتواند با به کار گرفتن اسلوبهایی متفاوت و مناسب با وضعیت مخاطب، در وی تأثیر بگذارد. بدیهی است گاهی این بیدارگری به صورت مستقیم و گاهی نیز به صورت غیر مستقیم انجام می‌پذیرد.

با وجود تمامی این تدابیر چنانچه شخص ارشادکننده به این نتیجه برسد که مخاطبش، به هیچ وجه از گناه یا صفت ناشایست خود دست نخواهد کشید، تنها وظیفه‌ی او آن است که فرد مزبور را با عیوبش رها کند و البته دعوتگر حق ندارد به افشای عیوب شخص مزبور بپردازد یا به آبروی وی خدشه وارد کند. زیرا چنین کاری، زمینه‌ی بروز فتنه‌ها و آشوبهای فراوانی را در جامعه اسلامی ایجاد می‌نماید.

برخی از فتنه‌هایی که در پی افشای عیوب مردم و خدشه دار کـردن آبـروی آنـان بـه وجود می‌آیند، عبارتند از:

1ـ مخالفت با نصوصی که به صراحت، بـه عیـب‌پوشـی دیگـران تأکیـد و امـر نمـوده است.

2ـ گسترش شک و بی‌اعتمادی در جوامع اسلامی و همچنین بی‌اعتمـادی بـه نیکـان و سرآمدان امت.

3ـ مشغول شدن مسلمانان به غیبت کردن از همدیگر و رواج کینه و دشـمنی در میـان آنها و همچنین ترک اولویت‌های دینی که موجب زایل شدن غم و اندوه از امت اسـلامی می‌گردد.

4ـ تشویق و تحریک شخص دارای عیب بر انجام گناه و عیـبش بـه صـورت علنـی و گستاخ شدن او بر این کار.

ثالثاً: هر فرد خردمندی، به خوبی می‌داند که جامعه‌ی اسلامی به هیچ عنوان نمی‌توانـد از غیبت کردن شخصی کـه عیـوب او پشـت سـرش گفتـه مـی‌شـود و خـودش از عیـوب خویش، ناآگاه است، سود ببرد.

به راستی بازگو کردن عیوب چنین فردی، چه سـود و فایـده‌ای بـرای جامعـه اسـلامی دارد؟ آیا با این کار سرزمین قدس فتح خواهد شد؟! آیا با این کار، شرک مشرکان از بین خواهد رفت؟!

رابعاً: صرفاً داشتن اهداف نیکو و نیتهای متعالی، دلیـل مـوجهی بـرای ارتکـاب غیبـت نیست و کسی که با چنین اهدافی، غیبت می‌کند، دچـار شکسـت و خسـران خواهـد شـد؛ همچنین هر لحظه این امکان وجود دارد که شخصی کـه غیبـت او را کـرده‌انـد، از غیبـت کنندگان و آنچه درمورد او مرتکب شده‌اند، باخبر گردد و سرانجام آنگونه شود که شاعر می‌گوید:

لا نسب اليوم و لا خلّة   إتسع الخرق على الراقع

یعنی: «(دیگر کار به جایی رسیده که) نه نسب را جایگاهی است و نه دوستی بکار آید. پارچه‌ی (الفت و مهربانی) آنچنان دریده شده که دیگر به هیچ وجه امکان وصله کردن و درست نمودن آن وجود ندارد».

انگیزه‌های غیبت[1] و راههای پیشگیری از آن

1ـ یکی از انگیزه‌های غیبت، این است که گاهی آتش خشم در وجود انسان نسبت به شخص دیگری شعله‌ور می‌شود و این خشم، آنچنان به او فشار می‌آورد که ناگزیر با غیبت کردن از شخص مزبور، از شدت عصبانیت و خشم خویش می‌کاهد و سعی می‌کند تا بدین سان آرام گیرد.

برای پیشگیری از این کار بایستی مسلمان این فرموده‌ی الهی را به یاد آورد که:

﴿ ۞ وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤ ﴾ (آل عمران: 132)

«و (با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی بگیرید که عرض آن، (همچون) آسمانهای و زمین است (و) برای پرهیزکاران آماده شده است».

معاذ بن انسτ می‌گوید: رسول‌خداρ فرمود: **(من كظم غيظاً و هو قادر علي أن ينفذه دعاه الله ـ سبحانه ـ علي رؤوس الخلائق يوم القيامة حتي يخير من الحور**

---

[1] عنوانی که برای این قسمت در نظر گرفته شده با مجموعه‌ی مطالبی که ذیل این عنوان آمده، برگرفته از کتاب «احیاء علوم الدین» است که با اندکی حذف و تصرف ذکر گردیده است؛ نک: (**تهذيب موعظة المؤمنين من احياء علوم الدين**) اثر علامه قاسمی (34/2). لازم به ذکر است در قسمتی که راههای پیشگیری از غیبت و مبتلا شدن بدان را متذکر شده‌ام نیز از کتاب مذکور استفاده کرده‌ام؛ اما بسیاری از نکات و نصوص و توضیحات را خود بدان افزوده‌ام که مؤلف مذکور بدان اشاره نکرده است.

العین ما شاء)[1] یعنی: «هر کس در حالی که توانایی اعمال خشم و خشونت را دارد، خشم خویش را فرو خورد (و از تلافی کردن یا اعمال زور بپرهیزد) خداوند سبحان، در روز قیامت، او را در انظار تمام خلایق مختار می‌کند تا هر چقدر که از حوران (بهشتی) می‌خواهد برای خویش برگزیند».

غیبت کردن، به هیچ عنوان موجب فروکش کردن خشم یا کتمان آن نمی‌گردد.

2ـ دومین عاملی که معمولاً موجب می‌شود انسان به غیبت دیگران دچار شود، همرنگ شدن با نزدیکان و تعارف داشتن با آنهاست؛ چنانچه برای اینکه بزم خنده و محفل جک‌گویی آنها را بر هم نزند و همچنین از ترس اینکه مبادا وجود او در جلسه موجب مزاحمت دیگران گردد و افراد حاضر در جلسه از وی نفرت پیدا کنند و حضورش برای آنها ناخوشایند و سنگین تمام شود، ترجیح می‌دهد با موضوع و محتوای جلسه هماهنگ شود و بدین ترتیب او نیز با دیگران در غیبت کردن از این و آن شریک می‌گردد. جالب اینکه او خیال می‌کند با این کار، فردی خوش‌رفتار به حساب آمده است.

برادر مسلمان! اگر شیطان می‌خواست با چنین ترفندی تو را به غیبت دچار کند، چاره‌اش این است که این سخن رسول اکرمρ را به یاد آوری که فرموده است: **(من التمس رضا الناس بسخط الله وکله الله إلى الناس)**[2] یعنی: «هر آنکس که جهت کسب رضای مردم موجبات خشم الهی را فراهم کند، خداوند نیز او را به مردم واگذار می‌کند (و او را از رحمت و عنایت خویش محروم می‌گرداند)».

3ـ برخی از افراد، به نکوهش دیگران و بیان کاستی‌های آنان می‌پردازند تا شخصیت خویش را متعالی و والا جلوه دهند و به همین منظور نیز مثلاً می‌گویند: فلانی، نادان است

---

۱ ابوداود (3997) و ترمذی و ابن ماجه. علامه آلبانی رحمه‌الله این حدیث را در کتاب «صحیح الترغیب و الترهیب» (حسن) دانسته است.

۲ نک؛ ترمذی و تخریج الطحاویه» (782) و غیره. علامه آلبانی در «صحیح الترغیب و الترهیب» (2250) این حدیث را صحیح دانسته است.

یا فلانی، نفهم است و امثال این سخنان. این افراد بـا گفـتن چنـین عبـاراتی چنـین وانمـود می‌کنند که بر دیگران برتری دارند و از آنان آگاهترند. علاج این بیمـاری روانـی کـه در واقع نوعی احساس کمبود می‌باشـد، آن اسـت کـه شـخص، بـه جـای غیبـت و نکـوهش دیگران، به این فکر کند که شرافت و نعمت موجود در نزد خدا، نیکـو و جاویـد اسـت و این دنیا به اندازه‌ی پر پشه‌ای هم نزد خداوند ارزش ندارد. همچنـین شـخص غیـت کننـده باید بدین نکته توجه نماید که احتمال دارد که شخصـی کـه از وی غیبـت مـی‌کنـد، نـزد خداوند از محبت و جایگاه بهتری برخوردار باشد.

در همین مورد ابوهریرهτ روایت می‌کند که رسول‌خداρ فرمـوده اسـت: **(رب أشعث مدفوع بالأبواب، لو أقسم على الله لأبرّه)**[1] یعنی: «چه بسا فرد ژولیده‌سر و دربدری کـه چنانچه بر وقوع یا انجام چیزی سوگند یاد نماید و خداوند (به خاطر اکرام و محبت بـه او هم که شده) آن را واقع کند (تا بنده‌اش به خاطرسوگندی که خورده است حانث نشـود). برخی شارحان حدیث در ترجمه‌ی جمله‌ی دوم گفته‌اند: «اگر دعا کند، خداوند دعـایش را اجابت می‌کند».

4ـ چهارمین انگیزه‌ی غیبت، شـوخ‌طبعـی و و لهـو و لعـب اسـت. برخـی بـرای اینکـه دیگران را بخندانند، به ذکر عیوب دیگران می‌پردازند و غیبت می‌کنند؛ متأسـفانه کـار بـه جایی رسیده که برخی این کار را منبع درآمدی برای خویش قرار داده‌اند.[2]

چاره‌ی کسانی که بدین مرض گرفتارند، این است که حدیث نهر بن حکیم به نقل از پدر و از جدش را بـه یـاد آورنـد کـه رسـول اکـرمρ فرمـوده اسـت: **(ويل للّذي يحدّث**

---

۱ مسلم (2622).

۲ مصیبتی فراتر از این، آن است که در عصری که ما زندگی می‌کنیم، سریالها و برنامه‌های تلویزیونی ساخته می‌شود (که تنها برای خنداندن مردم تهیه شده) و کار به جایی رسیده که این گونـه برنامـه‌هـا جزئـی از زندگی مردم شده و افراد به شدت بدان وابسته شده‌اند.(پناه بر خدا).

بالحديث ليضحك به القوم فيكذب، ويل له، ويل له)[1] یعنی: «هلاك باد کسی که برای خنداندن دیگران، سخنانی می گوید (و برای این کار) مرتکب دروغ نیز می‌شود. هلاك باد؛ هلاك باد».

5 ـ حسادت، یکی از عواملی است که موجب می‌شود شخص به غیبت کردن روی آورد. چه بسا اتفاق می‌افتد که در مجلسی از یک نفر مدح و ستایش به عمل می‌آید و شخص حسودی که دوست ندارد دیگری بر او پیشی بگیرد، پیش‌قدم می‌شود و برای تخریب شخصیت وی به غیبت کردن از وی می‌پردازد تا منزلتی را که آن شخص، نزد مردم کسب کرده، از بین ببرد.

در کتاب **(حصائد الألسن)** در بخش **(أمراض يعاني منها الحاصدون بألسنتهم)** پیرامون علاج این بیماری روحی سخن گفته‌ام.

به هر حال شخص حسود، بایستی این را بداند که حسدورزی او به دیگران نه تنها هیچ ضرری برای آنها ندارد، بلکه سبب برتری آنان در دنیا و آخرت خواهد شد و به مقام آنها خواهد افزود.

6 ـ گاهی اتفاق می‌افتد که وقتی انجام کاری (ناپسند) به شخص نسبت داده می‌شود، آن شخص برای تبرئه‌ی خود، به ذکر اسامی اشخاص دیگر می‌پردازد که آن کار را انجام داده‌اند. وی که فکر می کند این، بهترین راه برای رهایی از تهمت است، گاهی هم برای تبرئه‌ی خویش، نام افرادی را ذکر می کند که در انجام آن کار با وی مشارکت داشته‌اند. لذا می گوید: فلانی نیز چنین و چنان کرده و فلانی نیز این کار را انجام داده است.

بدیهی است شخص مذکور این حق را دارد که خود را از تهمتی که بدو زده شده، مبرّا کند، اما به هیچ وجه حق ندارد به ذکر اسامی افرادی بپردازد که آن کار را انجام داده یا در انجام آن مشارکت داشته‌اند.[1]

---

[1] ترمذی و ابوداود و غیره. نک: «غاية المرام» (376). علامه آلبانی این حدیث را در «صحيح الترغيب و الترهيب» (2944) حسن دانسته است.

7ـ عده‌ای (از جمله برخی از علما) عادت دارند که وقتی عمل ناپسند یا گناهی را از فردی مشاهده می‌کنند، به خاطر (رضای) خداوند خشم می‌گیرند و گاه برای اظهار خشم خویش، نام شخص مزبور را میان مردم بر زبان می‌آورند. بی‌تردید (حتی در چنین موقعیتی) نباید نام مجرم فاش گردد، بلکه ضروری است که عیب شخص همچنان پوشیده بماند؛ مگر اینکه ضرورتی برای ذکر نام وی پیش آید.

8 ـ برخی در قالب دلسوزی یا همدردی، به غیبت برادر مسلمان خویش می‌پردازند. به عنوان مثال شخصی می‌گوید: بیچاره فلانی! دلم برایش می‌سوزد. چه عیب بدی دارد!!.

افرادی که بدین شکل به غیبت می‌پردازند، حتی اگر در گفته‌های خویش صادق هم باشند، اما از آنجا که نام شخصی را (برده و عیب یا نقصی را پشت سر او) یادآوری کرده‌اند، دچار غیبت شده‌اند.

برای مصون ماندن از اینگونه غیبت کردن، ضروری است این فرموده‌ی خداوند متعال را به یاد آوریم که می‌فرماید:

﴿ فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ۝٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ ۝٨ ﴾ (زلزال:7ـ 8)

«پس هر کس، به اندازه‌ی ذره‌ای کار نیک کرده باشد، آن را خواهد دید (و پاداشش را خواهد یافت) و هر کس، به اندازه‌ی ذره‌ای کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید (و سزایش را خواهد چشید)».

چه بسیار گناهانی که افراد غیبت‌کننده با غیبت کردن از (برادران) مسلمان (خویش) کسب می‌نمایند! در مباحث قبلی متذکر شدیم که نیت نیکو داشتن، غیبت کردن را توجیه

---

١ البته در مقام شهادت دادن نزد قاضی و همچنین زمانی که حقی از کسی ضایع شده، چنانچه ذکر اسامی مجرمان ضروری باشد، هیچ اشکالی نخواهد داشت که اسامی مجرمان یا اشخاصی که کاری (ناپسند) انجام داده‌اند، فاش گردد. (مترجم).

نخواهد کرد وکسی که با نیت نیک غیبت می کند، هر چند به خاطر نیت خوبی که داشته، مأجور خواهد بود، اما با به خاطر غیبت کردن، مجرم و گناهکار محسوب می‌شود.

9ـ نهمین عاملی که موجب می‌شود افراد به غیبت کردن روی آورند، بیکاری زیاد و افسردگی و پریشان‌حالی آنان است. چنین افرادی هیچ کاری نمی‌یابند که بدان مشغول گردند و بدین ترتیب به عیبجویی دیگران و به غیبت کردن از این و آن می‌پردازند. چاره‌ی این کار، آن است که افراد بیکار، اوقات فراغت خویش را در عبادت و اطاعت از دستورات خداوندی و همچنین تعلیم و تعلم بگذرانند.

همچنین باید این حدیث رسول‌خداρ را به یاد آورند که فرموده است: **(لا تزول قدما ابن آدم يوم القيامة من عند ربه حتى يسأل عن خمس: عن عمره، فيما أفناه؟ وعن شبابه فيما أبلاه؟ وعن ماله من أين اكتسبه؟ وفيما أنفقه؟ وماذا عمل فيما علم؟)**[1] یعنی «بنده، در روز قیامت نمی‌تواند نزد خدایش قدم از قدم بردارد مگر آنکه از او پنج سؤال شود: 1ـ از اینکه عمرش را در چه و چگونه گذرانده است؟ 2ـ از جوانی‌اش و اینکه آن‌را در چه چیزی سپری کرده است؟ 3 و4ـ در مورد مالش و اینکه آن‌را از چه راهی کسب نموده و در چه مواردی خرج نموده است؟ 5 ـ درباره‌ی علمش و اینکه چه مقدار بدانچه آموخته، عمل کرده است؟».

10ـ یکی از مهمترین انگیزه‌های غیبت، تقرب جستن به مسؤولان و خودشیرینی نزد آنهاست؛ چنانچه برخی با مذمت و نکوهش همکاران خویش نزد کارفرمایان و رؤسای خود تلاش می کنند تا در پست و موقعیت خویش ارتقا یابند یا درجه‌ای بالاتر و یا حتی منفعتی گذرا عایدشان گردد.

انسان مسلمان، برای اینکه به چنین کار ناشایستی دچار نگردد، باید آیات و احادیثی را به یاد آورد که پیرامون رزق و روزی روایت شده است. و همچنین باید یقین کند که

---

[1] ترمذی (1969) و... . ن.ک: «الصحیحة» (946).

هیچ‌گونه ضرر یا منفعتی جز با خواست و اراده‌ی خداوندی عاید وی نخواهد شد. بنابراین علاج این بیماری ایمان آوردن به قضا و قدر الهی و رضایت به آن خواهد بود.

نگارنده به افرادی که با این انگیزه دچار غیبت می‌شوند، یادآوری می‌کند که رسول‌خداρ فرموده است: **(و من التمس رضي الناس بسخط الله وكّله الله الي الناس)**[۱] یعنی: «هرآنکس که جهت جلب رضایت مردم، موجبات خشم خداوند را فراهم کند، هر آیینه خداوند، او را به مردم خواهد سپرد (و چنین افرادی را از رحمت و عنایت خویش محروم خواهد کرد)».

11ـ یازدهمین عاملی که موجب می‌شود افراد به غیبت دیگران بپردازند، عجب و تکبر آنان و همچنین عدم تفکر در عیوب خویشتن است. چاره و علاج آن نیز تفکر در عیوب خویش و تلاش برای اصلاح آنهاست. چنین افرادی باید از اینکه با وجود عیب و نقص در خود، به عیبجویی دیگران بپردازند، شرم نمایند.

رسول گرامی اسلامρ در مذمّت عجب می‌فرماید: **(لو لم تكونوا تذنبون خشيت عليكم أكثر من ذلك: العجب)**[۲] یعنی: «بیش از اینکه ترس داشته باشم که مبادا از شما گناه سر زند، از آن هراس دارم که مبادا دچار عجب (و خودپسندی) شوید».

ابوبکرهτ روایت می‌کند که رسول‌خداρ در خطبه‌اش در **حجةالوداع** فرمود: **(إن دماءكم وأموالكم وأعراضكم بينكم حرام عليكم كحرمة يومكم هذا، في شهركم هذا، في بلدكم هذا، ليبلّغ الشاهد الغائب)**[۳] یعنی: «همانا مال و جان شما، مانند این روز (یعنی روز قربانی) و این ماه (یعنی ذیحجه) و این سرزمین (یعنی سرزمین حرم) محترم هستند و

---

۱ ترمذی و غیره. علامه آلبانی (رحمه الله) در کتاب «صحیح الترغیب و الترهیب» (2250) این حدیث را صحیح دانسته است.

۲ این حدیث را بزار با سند «جید» روایت کرده و علامه آلبانی در صحیح الترغیب و الترهیب (2921) آن‌را صحیح دانسته است و نک: «الصحيحة» (658).

۳ بخاری (67) و مسلم (1679).

کسی حق ندارد، مال و جان برادر مسلمان خود را پایمال کند. هر یک از شما حاضران، این احکام را به کسانی که حضور ندارند، برسانند».

باید اوامر الهی و دستورات رسول گرامی او را جدی و عظیم، بپنداریم و با دیدی توأم با هراس در آنها تدبر نماییم.

در حدیث به صراحت اعلام شده که همانطورکه خداوند، روز قربانی را در ماه ذی‌الحجه و در سرزمین منا محترم گردانیده، غیبت را نیز به همان شکل حرام نموده است.

هان! ای غیبت‌کنندگان! آیا میزان حرمت و آبروی مسلمان را دانستید؟! و ای کسانی که از گوشت (برادران) مسلمان (خود) تغذیه می‌کنید! آیا پی بردید که غیبت، چه گناه بزرگی است و آبروی مسلمان، چقدر مهم؟!

براء بن عازبτ می‌گوید: رسول‌خداρ فرمود: **(الربا اثنان وسبعون باباً: أدناها مثل إتيان الرجل أمه و إن أربى الربا استطالة الرجل في عرض أخيه)**[1]. یعنی: «ربا، هفتاد و دو باب دارد که کمترین آن (در شدت گناه و قباحت) چون زنا کردن مرد با مادرش هست و همانا بدترین نوع ربا، عبارت است از تطاول و دست‌درازی در آبروی برادر مسلمان و ریختن آبروی او».

الله‌اکبر! عقل (برخی)ها کجا رفته است؟! پس کجاست آن ایمانی که بتواند به بازسازی و آبادانی نفسهای سرکش و ویران این افراد بپردازد؟!

کجاست آن ایمانی که از خواهشها و امیال نفسانی باز دارد؟!

کجاست ایمانی که بتواند مانع تعدی و تجاوز افراد به عرض و آبروی مسلمانان گردد؟!

هیچ می‌دانید ربا، چه گناه بزرگ و ناپسندی است؟!

---

۱ «الاوسط»، طبرانی و نک؛ «الصحیحة» (1871) علامه آلبانی این حدیث را در کتاب خویش (صحیح الترغیب و الترهیب) صحیح دانسته است.

ربا، نزد خداوند به اندازه‌ای شوم و ناخوشایند است که خداوند، با رباخواران اعلان جنگ نموده است. زنا کردن یک مرد با مادرش چقدر ناپسند و قبیح است!؟ کمترین نوع رباخواری چنین زشتی و قباحتی دارد و بنا بر حدیث پیامبرρ ریختن آبروی مسلمان و دست‌درازی به عرض و آبروی وی، بدترین نوع رباخواری می‌باشد! ای غیبت‌کنندگان! آیا باز هم عقلتان را بکار نمی‌اندازید؟!

باشد! اگر چنین است، پس به ریختن آبروی دیگران ادامه دهید. لابد این کار برایتان مجاز است!

آری! به غیبت و سخن‌چینی و هتک حرمت و نکوهش این و آن، مبادرت ورزید، اما بالاخره چه...؟ راه فرار کجاست؟!

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «به رسول‌خداρ گفتم: صفیه، کوتاه قامت است و همین عیب او، برای تو کافی است». رسول‌خداρ فرمود: **(لقد قلت كلمة لو مزجت بماء البحر لمزجته)**[1]! یعنی: «ای عایشه! چنان کلمه‌ای بر زبان آوردی که اگر با دریا آمیخته گردد، هر آیینه (ناخالصی آن) دریا را فرا خواهد گرفت».

مگر عایشه، چه کلمه‌ای بر زبان آورد که گناه و ناخالصی آن، دریا را در بر می‌گرفت؟! آری! یک کلمه؛ آنهم آنچنان کلمه‌ای که تأثیر منفی‌اش، بدین وسعت بود!

واقعاً جای تعجب است که غیبت‌کنندگان، همواره غیبت می‌کنند و زبانهایشان از این کار خسته نمی‌شود!

راستی این چه دریایی است که سخن غیبت‌کنندگان، آنرا آلوده می‌کند؟! یا چه آب (خالصی) است که با چنین سخنانی گندیده و آلوده می‌شود و در نهایت، آن، چه زندگانی موفق و خوشایندی است که غیبت‌کنندگان، آنرا به زوال و تباهی می‌کشانند؟!

عمرو بن شعیبτ روایت می‌کند که از پدرش شنیده که به نقل از جد وی گفته است: (روزی) عده‌ای در مورد یک نفر سخنانی نزد رسول‌خداρ بر زبان آوردند و گفتند: فلانی

---

۱ ابوداود (4080) و بیهقی. علامه آلبانی این حدیث را در «غاية المرام» (427) صحیح دانسته است.

هیچ نمی‌خورد و حتماً بایستی کسی به او غذا بدهد و به جایی نیز نمی‌رود مگر اینکه دیگری، وی را به جایی ببرد. پیامبرρ فرمود: **(اغتبتموه)** یعنی: «شما غیبت او را کردید». آنها عرض کردند: ای رسول‌خدا! ما، همان چیزی را در مورد او بر زبان آوردیم که واقعاً در وی وجود دارد. آن حضرتρ فرمود: **(حسبك إذا ذكرت أخاك بما فيه)** یعنی: «برای غیبت یك نفر همین بس که در غیاب او چیزی بگویی که در وی وجود دارد»[1].

هر یك از ما باید در مورد خویشتن تفکر نماییم؛ واقعاً مگر کدام یك از ما معصوم است و یا کدامین ما، نفس اماره‌ی خویش را بطور کامل منقاد فرامین الهی کرده است؟! آیا کسی هست که از او لغزش و گناهی سر نزده و یا عیب و اشتباهی نداشته باشد؟! چه کسی راضی است که عیوب ظاهری یا باطنی او در غیابش گفته شود؟!

به‌راستی اگر ما متوجه شویم که مثلاً فلانی به کنایه در مورد ما چیزی گفته، غیر از این است که بلوا به پا می‌کنیم، چه رسد به اینکه وی عیب ما را فاش کرده و یا به بیان آن پرداخته باشد؟! حال اگر شخصی، کلیه‌ی عیوب و کاستی‌های ما را پشت سرمان بگوید، سرانجام آن چه خواهد شد؟!

انسτ روایت می کند که رسول‌خداρ فرمود: **(لما عرج بي؛ مررت بقوم لهم أظفار من نحاس؛ يخمشون وجوههم وصدورهم، فقلت: من هؤلاء يا جبريل؟ قال: هؤلاء الذين يأكلون لحوم الناس ويقعون في أعراضهم)**[2]. یعنی: «آنگاه که به معراج رفتم، بر قومی گذر نمودم که ناخنهایی از مس داشتند و با همین ناخنها، صورتها و سینه‌های خویش را می‌خراشیدند. پرسیدم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟ گفت: آنان کسانی

---

۱ این حدیث را «اصفهانی» روایت کرده است. علامه آلبانی هم در کتاب «صحیح الترغیب و الترهیب» این حدیث را حسن دانسته است.

۲ صحیح سنن ابی داود (4082) و... . ن.ك؛ «الصحيحة» (533). علامه آلبانی در «صحیح الترغیب و الترهیب» این حدیث را صحیح دانسته است.. ـ مولوی گوید:

گوشتهای بندگان حق خوری　　　غیبت ایشان کنی کیفر بری

هستند که (در دنیا) همواره گوشت مردم را می‌خورند و در پی آبروریزی دیگران بودند».

به راستی، عقل غیبت کنندگان، به کجا رفته است؟! آنان را چه شده که با وجود شنیدن این حدیث، باز هم در صدد هتك حرمت و ریختن آبروی مسلمانان برمی‌آیند و به خوردن گوشت آنها می‌پردازند؟!

چنین افرادی را بشارت و مژده باد به ناخنهایی مسی که با آن صورتها و سینه‌های خویش را می‌درند و خداوند در قبال این کار زشت و قبیح، ناخنهایی چون ناخنهای درندگان وحشی به آنها خواهد داد تا با چنگ زدن به صورتها و سینه‌های خویش، از عذاب بیشتری رنج ببرند.

ای غیبت کنندگان! بدین‌سان خود دانید که با وجود اینهمه وعید الهی، بر غیبت کردن بیفزایید یا توبه کنید و دست از این عمل ناپسند بردارید.

عبدالله بن مسعودτ می‌گوید: در محضر رسول‌خداρ بودیم؛ در آن اثنا شخصی، از میان ما برخاست و رفت. پس از رفتنش یکی از افراد حاضر در مجلس، غیبت وی را کرد. رسول گرامی اسلامρ فرمود: (تخلّل) یعنی: «دندانهای خویش را خلال کن». آن مرد گفت: چرا دندانهایم را خلال کنم، در حالی که هیچ گوشتی نخورده‌ام؟! پیامبرρ فرمود: **(إنك أكلت لحم أخيك)** یعنی: «همانا تو گوشت برادر خویش را خوردی»[1].

در جوامع امروزی، معمول است که چه بسا هر یك از ما غیبت می‌کند؛ پس از آن منکر می‌شود و می‌گوید: من، غیبت نکرده‌ام؛ من، گوشت برادرم را نخورده‌ام؛ من کاری نکرده‌ام (و هزاران توجیه دیگر). به راستی چرا؟!

دلیلش، این است که ما جلوی زبانمان را باز گذاشته‌ایم و بدون توجه به اینکه کدامین سخن، غیبت است و کدامین سخن، غیبت نیست، همواره لب به سخن می‌گشاییم.

---

۱ طبرانی، نک: غاية المرام.(428). علامه آلبانی این حدیث را در «صحیح الترغیب و الترهیب» (2837) صحیح دانسته است.

بی‌تردید باید در مورد امور دینی خود تدبر کنیم و در حد توان در حلال و حرام الهی تفقه نماییم و میان سخنان حلال و سخنان حرام، تمییز قائل شویم.[۱]

حرمت استماع غیبت

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡـُٔولٗا ﴾ (اسراء: 36)

«(انسان در برابر کارهایی که) چشم و گوش و دل، همه، (و سایر اعضای دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد».

همچنین می‌فرماید:

﴿ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٦٨ ﴾ (انعام: 68)

«اگر شیطان، (این فرمان را) از یاد تو برد (که نباید با یاوه‌گویان بنشینی و بدین‌سان دستور الهی را فراموش کردی)، پس از به خاطرآوردن (حکم خدا، از نزد ایشان برخیز) و با قوم ستمکار منشین».

خداوند متعال، در مورد مؤمنین می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا سَمِعُواْ ٱللَّغۡوَ أَعۡرَضُواْ عَنۡهُ ﴾ (قصص: 55)

«و هنگامی که سخنان پوچ و یاوه بشنوند، از آن روی می‌گردانند».

کعب بن مالکτ طی حدیثی که حکایت توبه‌ی خویش را شرح داده، می‌گوید: رسول‌خداρ در تبوک، در میان اصحاب نشسته بود که سراغ کعب بن مالک را گرفت. مردی از بنی سلمه گفت: ای رسول‌خدا! کعب همواره به لباسهای زیبا و سر و وضع خود

---

۱ برای تفصیل بیشتر، ن.ک: «حصائد الالسن» اثر نگارنده.

مشغول است[1]. معاذ بن جبلτ فرمود: چه بد سخنی (درباره‌ی او) بـر زبـان آوردی، سـپس خطاب به پیامبرρ گفت: ای رسول‌خدا! به خدا سوگند که ما، از کعـب بجـز خیـر، سـراغ نداریم. رسول‌خداρ سکوت کرد و هیچ نگفت»[2].

از نصوص مذکور برداشت می‌شود که:

1ـ انسان حتی به خـاطر شـنیدن غیبـت و آنچـه در دل او در مـورد غیبـت مـی‌گـذرد، مسؤولیت دارد و بایستی نزد خداوند پاسخگو باشد.

2ـ همنشینی و مجالست با افراد غیبت کننده حرام است.

3ـ رویگردانی از استماع غیبت و سخنان زشت، از صفات مؤمنان است.

از حدیثی که کعبτ روایت کرده، اینگونه برداشت می‌شود که هـر مسـلمانی وظیفـه دارد چنانچه نزد او از برادر مسلمانش غیبت شود، با رد کردن سخنان غیبت کننده و ابطال آن و همچنین گفتن خوبیهای برادر مسلمانش، مانع از غیبت گردد. از اینرو معاذτ خطـاب به غیبت‌کننده فرمود: چه بد سخنی (در مورد او) بر زبان آوردی! ای رسول‌خـدا! بـه خـدا سوگند که ما چیزی جز خیر در کعب سراغ نداریم.

در حدیثی آمده است: **(من نصر أخاه بظهر الغيب نصره الله فيالدنيا والآخرة)**[3] یعنی: «هر آنکس که در نهان و در حالی که برادر (مسلمانش) حضور ندارد، وی را یاری رساند (و از غیبت و بدگویی او پرهیز نماید و دیگران را نیز بـاز دارد) خداونـد در دنیـا و آخرت، او را یاری خواهد رساند».

---

۱ ترجمه‌ی داخل متن برگرفته از شرح کرمانی است که مؤلف در پاورقی کتاب آورده است. به نظر می‌رسـد منظور فرد مذکور از گفته‌هایش در مورد کعب آن بوده کـه کعـب همـواره بـه لبـاس و ظـاهر خـویش می‌پردازد و جز پیرایش ظاهری کاری ندارد. (مترجم)

۲ نک؛ بخاری (4418) و مسلم (2769).

۳ نک؛ «المختارة» ضیاء و «الصحیحة» (1217) و غیره.

اینها، مسایلی است که اگر انسان با جان و دل بدانها پی ببرد، دیگر مجالی برای یاوه‌گویی یا غیبت دیگران باقی نمی‌ماند.

امروزه قضیه، عکس این است و اگر اندکی در وضعیت بیشتر مردم بنگری، مشاهده خواهی کرد که آنها:

1ـ به غیبت و بدگویی‌های غیبت‌کننده در مورد شخص مسلمان با دقت گوش می‌دهند.

2ـ نه‌تنها به غیبت گوش فرا می‌دهند، بلکه از شنیدن غیبت نیز لذت می‌برند و همواره مشتاق آن هستند که سخنان و اخبار ناپسند بیشتری درباره‌ی شخصی که از او غیبت می‌شود، بشنوند.

3ـ علاوه بر شنیدن، خود نیز به ذکر اوصافی از شخص می‌پردازند که او را ناخوشایند است و بدین ترتیب جدا از شنیدن غیبت، خودشان نیز به غیبت مشغول می‌شوند.

4ـ سخنان غیبت‌کننده را تأکید و بلکه تحسین می‌کنند و بر مسلمانی که حضور ندارد، طعنه می‌زنند.

﴿ أَلَا يَظُنُّ أُوْلَٰٓئِكَ أَنَّهُم مَّبۡعُوثُونَ ٤ لِيَوۡمٍ عَظِيمٖ ٥ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦ ﴾ (مطففین:4ـ6)

«آیا اینها گمان نمی‌برند که دوباره زنده می‌گردند؛ در روز بسیار بزرگ و هولناکی (به نام قیامت)؟ همان روزی که مردم، در پیشگاه پروردگار جهانیان (برای حساب و کتاب) بر پا می‌ایستند».

شاعر چه راست و نیکو سروده است که:

لقد أسمعت لو ناديت حيًّا و لكن لا حياة لمن تنادي
ولو ناراً نفخت بها أضاءت ولكن أنت تنفخ في الرماد

یعنی: «اگر زنده‌ای را صدا بزنی، هر آیینه صدای تو را خواهد شنید؛ اما کسی که تو صدایش می‌زنی، مرده‌ای بیش نیست. همچنان که اگر بر آتش بدمی، آتش، فروزان خواهد شد؛ اما تو اینک بر خاکستر می‌دمی».

شاعری دیگر، دربارەی حرمت شنیدن غیبت، چنین سروده است:

و سمعك صن عن سماع القبيح   كصون اللسان عن النطق بـــه
فإنـك عنـد سمـــاع القبـيـــح   شريـك لـقـائـلـه فـانـتـبـــه

یعنی: «آنگونه که زبانت را از گفتن سخنان زشت مصون مـی‌داری، گوشـهای خـویش را نیز از شنیدن آن محفوظ بدار؛ زیرا با گوش کردن به سـخنان زشـتِ دیگـران، تـو نیـز در گناهش با آنان شریک می گردی؛ پس مواظب باش».

گوینده و شنوندەی غیبت در گناه مساوی‌اند

در مباحث گذشته در بیان ترفندهای شیطانی بـرای توجیـه کـردن غیبـت، حـدیثی را آوردیم که در آن آمده بود: شخصی، غیبت همسفر خود را کرده و گفته بود: این خـادم، گویی در خانەی خود خوابیده است! (انگار نه انگار که آمده خدمت ما را بکند). در ایـن قضیه، غیبت‌کننده، فقط یک نفر بود و دیگری، تنها به این سخن گوش داد. اما با این حال رسول گرامی اسلامρ هـم گوینـده و هـم شـنونده را در گنـاه غیبـت، مسـاوی و شـریک دانست و فرمود: (قد ائتدما... والذی نفسی بیده إنی لأری لحمه من انیابکما) یعنـی: «آن دو گوشت خورده‌اند.» (وقتی آن دو نزد پیـامبرρ آمدنـد، آن حضـرتρ خطـاب بـه آنـان فرمود: «به خدا سوگند که من (ریزه‌های) گوشت فلانی را (که غیبت او را کرده‌ایـد)، در میان دندانهایتان مشاهده می کنم».

با تکذیب غیبت‌کنندگان، برادران مسلمان خویش را یاری رسانیم.

برادر و خواهر مسلمان! هر مسلمانی وظیفه دارد هنگام شنیدن غیبت برادر مسـلمانش، با حکمت و موعظەی پسندیده، به مخالفـت و انکـار آن بپـردازد و حسـب تـوان خـویش سلسله مراتبی را که رسول‌خداρ برای مبارزه و منع منکرات تعیین نموده، طی نماید.[1] طبق

---

[1] رسول‌خداρ فرموده اسـت: (**من رأی منکم منکراً؛ فلیغیره بیده، فإن لم یستطع؛ فبلسانه، فإن لم یستطع فبقلبه وذلك أضعف الایمان**) (مسلم –49) یعنی: «هر یک از شما که با منکر و عمل ناپسندی

فرموده‌ی رسول گرامی اسلامρ حداقل وظیفه‌ای که شخص مسلمان در قبال غیبت‌کننده و غیبت دارد، این است که آن را به دل زشت بداند و طبیعتاً لازمه‌ی آن، این است که مجلس غیبت را ترک کند.

ما باید در این کلام خداوند تدبر کنیم که می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِۦۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيْطَٰنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٦٨﴾ ﴾ (انعام:68)

«هرگاه کسانی را دیدی که به تمسخر و طعن در آیات ما می‌پردازند، از آنان روی بگردان (و مجلس ایشان را ترک کن و با آنان منشین) تا آنگاه که به سخن دیگری بپردازند. اگر شیطان (چنین فرمانی) را از یاد تو برد (و دستور الهی را فراموش کردی) پس از به خاطر آوردن (و یاد کردن فرمان، از نزد ایشان برخیز و)با قوم ستمکار منشین».

هان ای کسانی که به شوخی مشغولید و ای کسانی که از معصیت لذت می برید! دست از این کارها بردارید و از خدا بترسید. رسول‌خداρ به شما دستور داده که هرگاه شنیدید کسی غیبت می‌کند، سخنانش را رد کنید، اما شما از این کار ابا می‌ورزید!.

وای بر شما! آیا به سرنوشتتان نمی‌اندیشید؟ آیا به سرانجام کار خویش فکر نمی‌کنید؟! انگار شما برای این خلق شده‌اید که به لهو و لعب و معصیت بپردازید! شما را به خدا بگویید که آیا واقعاً شما مسلمانید؟!

مواجه شد، باید با دستش آن را تغییر دهد و اگر نتوانست، با زبان آن را مانع گردد و اگر چنین توانی هم نداشت، پس آن را به دل بد بداند و این، ضعیف‌ترین درجه‌ی ایمان است».

ابودرداءτ مـی‌گویـد: رسـول‌خـداρ فرمـود: **(من ردّ عن عرض أخيـه رد الله عن وجهه النـار يوم القيامـة)**[1] یعنی: «هر آن کس که مانع ریختن آبروی بـرادر (مسـلمانش) شود، خداوند در روز قیامت چهره‌اش را از آتش مصون می‌دارد».

اسماء بنت یزید نیز روایت مـی‌کنـد کـه رسـول‌خـداρ فرمـوده اسـت: **(من ذبّ عن عرض أخيه بالغيبة كان حقّاً على الله أن يعتقه من النار)**[2] یعنـی: «هـر آنکـس کـه در نهان به دفاع از آبروی برادر (مسلمان) خویش بپردازد و مانع از غیبتش گردد، خداوند بـر ذمه خویش قرار داده که وی را از آتش (جهنم) برهاند».

بوی ناخوشایند غیبت‌کنندگان

جابرτ مـی‌گویـد: در محضـر رسـول اکـرمρ نشسـته بـودیم کـه ناگهـان بـوی گنـد و ناخوشایندی به مشام ما رسید. رسول گرامیρ فرمود: **(أتدرون ما هذه الريح؟ هذه ريـح الذين يغتابون المؤمنين)**[3]. یعنی: «آیا می‌دانید که این چه بویی است؟ این، بوی کسـانی است که از مؤمنان غیبت می‌کنند».

عذاب غیبت‌کننده در قبر

ابوبکرτ می‌گوید: روزی رسول‌خداρ میان من و مردی دیگـر در حـال قـدم زدن بـود که گذرش، بر دو قبر افتاد. فرمود: **(إن صاحبي هذين القبرين يعذّبان فأتياني بجريـدة)**

---

۱ ترمذی. ترمذی این حدیث را «حسن» دانسته است و علامـه آلبـانی در «صـحیح الترغیـب و الترهیـب» (2848) حدیث مذکور را صحیح دانسته است.

۲ مسند احمد و غیره. علامه آلبانی در غاية المرام (2848) این حدیث را صحیح دانسته است.

۳ روایت احمد و نیز روایت امام بخاری در «الادب المفرد». علامه آلبانی این حدیث را در «صحیح الترغیب و الترهیب» حسن معرفی کرده است. ن.ک: غاية المرام (429).

یعنی: «همانا صاحبان این دو قبر، عذاب می‌شوند. پس شاخه ای از درخت خرما برایم بیاورید».

ابوبکرτ می‌گوید: من و همراهم، برای اجرای فرمان رسول‌خداρ پیش‌قدم شدیم و من، شاخه‌ای از درخت خرما نزد آن حضرتρ آوردم. آن بزرگوار، شاخه را به دو قسمت مساوی تقسیم کرد و هر تکه از آن را در قبری گذارد. سپس فرمود: **(لعله یخفف عنهما ما دامتا رطبتين، إنهما يعذبان بغير كبير: الغيبة والبول)**[1]. یعنی:«امید است تا زمانی که این دو تکه شاخه، خشک نشده، موجب تخفیف عذاب آن دو گردد. همانا آن دو به خاطر گناهانی عذاب می‌شوند که آنها را چندان بزرگ نمی‌پنداشتند: یعنی غیبت کردن و سهل‌انگاری در مورد ادرار».

شخصیت واقعی غیبت‌کنندگان

غیبت‌کنندگان، افرادی ترسو و کم‌شخصیت هستند؛ زیرا توانایی رویارویی با دیگران را ندارند و نمی‌توانند آنچه را که در ذهن دارند، رک و صریح مطرح نمایند. اگر اینها، افراد شجاعی بودند، حتماً عیوب دیگران را روبروی آنها می‌گفتند و از گفتن عیوب دیگران از قبیل: خلف وعده، کوتاهی در میهمان نوازی و یا مطیع زن بودن در مواردی که خشم الهی را موجب می‌شود، پیش رویشان باکی نداشتند و بدین سان برای اصلاح دیگران، کاستی‌هایشان را نزد خود آنان بازگو می‌کردند.

واقعاً چرا نباید در میان ما آنچنان افراد شجاعی باشند که رک و بدون رو در بایستی، عیوب افراد را با خودشان در میان بگذارند تا در قبال این کارشان، نه تنها از اجر و پاداش الهی برخوردار شوند، بلکه آمر به معروف و ناهی از منکر نیز به حساب آیند و مصداق این آیه‌ی کریمه قرار گیرند که می‌فرماید:

---

۱ «الاوسط» طبرانی و مسند احمد و غیره. علامه آلبانی نیز این حدیث را در «صحیح الترغیب و الترهیب» (160) حسن دانسته است.

﴿ وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلاً مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ﴾ (فصلت:33)

«گفتار چه کسی، بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا فرا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و اعلام می‌دارد که من، از زمره‌ی مسلمانان هستم».

همچنین امر به معروف و نهی از منکر، موجب می‌شود شخص گنهکار یا خاطی به گناه و قصور خویش پی ببرد. اما اگر انسان، عیوب شخص را پشت سر و در غیاب او بازگو نماید، نه تنها نزد خداوند متعال مذموم و منفور خواهد بود که خورنده‌ی گوشت برادر مسلمان خویش نیز محسوب خواهد شد. به راستی وقتی غیبت‌کننده، پی ببرد که آنچه در غیاب دیگری گفته، به گوش وی رسیده، چه واکنشی خواهد داشت؟ مسلماً ترس و اضطراب، سراپای وی را فرا خواهد گرفت و در برابر پیشامد مذکور، بسیار ضعیف جلوه خواهد کرد. البته این احتمال هم وجود دارد که قضیه را از اساس منکر شود و بگوید: من چنین سخنی بر زبان نیاورده‌ام.

برادر و خواهر مسلمان! اکنون تو مختاری که هر کدام از دو روش مذکور را که می‌خواهی، برگزینی؛ اما فراموش مکن که هر چیزی برای هدف خاصی ساخته شده و باید در جایگاه خودش قرار داده شود.[1]

نقص ایمان غیبت‌کننده

---

۱ هر سخن، جایی و هر نکته، مقامی دارد؛ یا هر کسی را بهر کاری ساختند. منظور، این است که راه صواب آن است که عیب شخص روبروی او گفته شود، نه پشت سرش. (مترجم)

ای غیبت‌کننده! کمی درنگ کن.

هیچ می‌دانی که ایمان تو، ناقص است؟!

مگر نشنیده‌ای که رسول‌خداρ فرموده است: **(لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه)**[1]. یعنی: «ایمان هیچیک از شما کامل نمی‌شود مگر اینکه آنچه برای خویش دوست می‌دارد، برای برادر مسلمان خویش نیز دوست بدارد».

آیا واقعاً تو می‌توانی با وجود غیبت کردن از برادر مسلمانت، ادعا کنی که هر آنچه را برای خود می‌پسندی، برای او نیز می‌پسندی؟

آیا خودت، دوست داری عیبهایت را پشت سرت بازگو کنند؟!

پس چرا آنچه را که برای خودت ناگوار و ناپسند است، بر برادر مسلمان خویش روا می‌داری؟!

هیچ می‌دانی که میان ایمان و ترک کردن غیبت، ارتباط مستقیمی وجود دارد؟!

در این فرمایش رسول‌خداρ بیندیش که فرموده است: **(لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه)** یعنی: «ایمان هیچیک از شما کامل نمی‌شود مگر اینکه آنچه برای خویش دوست می‌دارد، برای برادر مسلمان خویش نیز دوست بدارد». از اینرو هر آنکس که آنچه را برای خود می‌پسندد، برای برادر مسلمان خویش هم بپسندد، قلبش هدایت خواهد یافت و راه رسیدن به ایمان، برای وی هموار خواهد شد؛ اما آنکه خلاف این عمل نماید، باید در این عبارت رسول‌خداρ بیندیشد که فرموده است:«ایمان ندارد».

برادر و خواهر مسلمان! اکنون فکر کن و بیندیش که در قبال غیبت کردن چه چیزی را از دست می‌دهی!!

آری! بهایی که در قبال غیبت کردن می‌پردازی، ایمان است. بی‌تردید ایمان، بزرگترین سرمایه‌ای است که هر انسان می‌تواند داشته باشد.

---

۱ بخاری (13) و مسلم (45).

غیبت کردن موجب بی‌توجهی به امر به معروف و نهی از منکر می‌شود

اگر واقعاً در ایمانمان صادق و در کردار و افعالمان مخلص باشیم، باید در صورت مشاهده‌ی عیب کسی، نزد او برویم و عیب، لغزش یا گناهی را که از وی مشاهده کرده‌ایم، به خودش یادآوری کنیم و او را به معروف فرا بخوانیم و از منکر باز بداریم.

البته ممکن است در این راستا با برخوردی نامناسب مواجه شویم و یا اصلاً ممکن است شیطان، غیبت کردن را در دل ما بیاراید و آن را برایمان دوست‌داشتنی جلوه دهد. بدیهی است در چنین مواقعی باید به یاد آوریم که آنچه شیطان، آن را برای ما زیبا و دوست‌داشتنی جلوه می‌دهد، در حقیقت زشت و ناپسند است و آنچه نفس اماره، بدان رغبت و گرایش پیدا می‌کند، بی‌تردید نزد خداوند منفور و مبغوض است.

برخی تصور می‌کنند تنها راه رهایی از خشم و غضبِ برخاسته از مشاهده‌ی برخی از عیوب و لغزشها، غیبت کردن است! باید بدانیم که دین خداوند متعال، دین رحمت و آسانگیری است. در مورد غضب و خشم ناشی از موارد فوق، این امکان وجود دارد که آن را در چارچوب اطاعت از فرامین الهی و خلق نیکو قرار دهیم.

ای برادر مسلمان! باید در صورت مشاهده‌ی قصور یا گناهی از برادر مسلمانت، نزد او بروی و هر آنچه را در دل داری، برای وی بازگو کنی. همچنین بایستی برایش توضیح دهی که از این بابت، اشتباهاتش را به او تذکر می‌دهی که آنچه را برای خود می‌پسندی، برای او نیز می‌پسندی و دوست نداری نصیحت و خیرخواهی خویش را از او دریغ بداری؛ البته ضمن اینکه با حکمت و موعظه‌ی نیک، نصیحت می‌کنی، باید هیچ قصدی جز کسب رضای خداوند نداشته باشی.

هر بار که در برادرت عیب یا نقصی مشاهده نمودی، به امر به معروف و نهی از منکر بپرداز و بارها این کار را تکرار کن. بدین سان به خواست و اراده‌ی الهی در شمار کسانی قرار خواهی گرفت که خداوند متعال در مورد آنها فرموده است:

﴿ كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ ﴾ (آل عمران:110)

«شما بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید(مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا، ایمان دارید».

اما افسوس که امروزه مردم، گناه را با عبادت و ثواب مبادله می‌کنند. آنها وقتی بر برادران خویش خشم می‌گیرند، جز غیبت کردن راه دیگری برای رهایی از خشم نمی‌یابند و سعی می‌کنند با غیبت کردن، دلهای خویش را آرام نمایند. بی‌تردید این افراد، مرتکب کار بسیار ناپسندی می‌شوند.

غیبت‌هایی که مباح است

پس از اینکه به خواست و اراده‌ی الهی توضیحاتی پیرامون غیبت ارائه دادیم، بر آن شدیم تا برخی از غیبت‌های مباح در چارچوب شریعت را نیز تبیین نماییم.

البته مسلمان، باید در مورد غیبت‌های مباح نیز با احتیاط برخورد کند؛ زیرا چه بسا شیطان از این قضیه سوء استفاده نماید و از همین طریق درهای ورود به حرام را بر شخص بگشاید و موجب شود که فرد به غیبت‌های حرام روی آورد؛ لذا برای غیبت‌های مباح، حدود و اندازه‌ای تعیین شده و قطعاً باید با هدف و نیت درستی انجام بگیرد؛ نه اینکه شخصی به منظور فرو نشاندن آتش خشم خویش و یا به قصد اشتهار، لب به چنین غیبت‌هایی بگشاید. چراکه پروردگار سبحان بر خیانتهای چشم و دزدانه نگاه کردن، و نیز آنچه در دلها نهان است، آگاهی دارد.

اینک به ذکر پاره‌ای از غیبت‌های مباح می‌پردازیم:[1]

---

۱ شماره‌ی یک تا هفت که ذیل عنوان مذکور قرار دارد، برگرفته از کتاب «ریاض الصالحین» اثر امام نووی است. بنده، در مواردی به شرح و تبیین آن پرداخته و گاهی نیز دلایل دیگری را به خاطر تقویت و تبیین مطلب افزوده‌ام.

1ـ شکایت و دادخواهی: مانند شکایت بردن نزد حاکم یا قاضی:

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هند دختر عقبه به رسول گرامی اسلامρ عرض کرد: ای رسول‌خدا! ابوسفیان، مردی بخیل است و آنچه در اختیار من می‌گذارد، من و فرزندم را کفایت نمی‌کند؛ به همین خاطر من مجبور می‌شوم به صورت پنهانی و بدون اجازه وی مقداری از مال او را بردارم. (آیا این کار اشکال دارد؟) آن حضرتρ فرمود: **(خذي ما يكفيك و ولدك بالمعروف)**[۱] یعنی: «آن مقدار از مال او را که تو و فرزندت را بسنده باشد، منصفانه بردار (و مصرف کن)».

ابوهریرهτ می‌گوید: شخصی نزد رسول‌خداρ آمد و عرض کرد: ای رسول‌خدا! همسایه‌ای دارم که مرا اذیت می‌کند. (چاره‌ی کار چیست؟) آن حضرتρ فرمود: «برو و هر آنچه از وسایل و اسباب که در خانه داری، در راه (عموم) بگذار». وی رفت و چنان کرد. پس از چندی مردم پیرامون او جمع شدند و از او پرس و جو می‌کردند که تو را چه شده است؟ و او پاسخ می‌داد: همسایه‌ام، مرا اذیت می‌کند؛ من نیز به رسول‌خداρ شکایت بردم و آن حضرتρ به من پیشنهاد فرمود که چنین کنم. بدین ترتیب هر کس، از آنجا می‌گذشت، همسایه‌ی آن شخص را نفرین می‌کرد. سرانجام این ماجرا به گوش همسایه‌ی وی رسید. او نزد وی آمد و گفت: به خانه‌ات برگرد، به خدا سوگند که دیگر تو را اذیت نخواهم کرد[۲].

2ـ استفتاء: هنگام فتوا گرفتن نیز غیبت مباح است؛ مثل اینکه شخصی نزد مفتی برود و بگوید: فلانی بر من ظلم کرده است؛ چگونه می‌توانم از ظلم او رهایی یابم؟ حدیث قبل، مصداقی برای این مورد نیز می‌باشد.

3ـ کمک خواستن برای تغییر منکر و یا دفع بلا از مسلمان:

---

۱ بخاری (5364) و مسلم (1714).

۲ نک؛ «الأدب المفرد» علامه آلبانی در کتاب «صحیح الأدب المفرد» (92) این حدیث را «حسن صحیح» دانسته است؛ ن.ک: «صحیح الترغیب و الترهیب» (2559).

روایت عایشه رضی الله عنها درباره‌ی هند مصداقی برای این مورد نیز می‌باشد.

4ـ دادن هشدار به مسلمانان و نصیحت آنان برای دوری از افراد شرور و کسانی که به نحوی به مسلمانان زیان می‌رسانند. بیان عیب‌ها و کاستی‌های راویان حدیث و یا کسانی که در مقام شهادت و گواهی قرار می‌گیرند، تمونه‌ای از این مورد می‌باشد؛ چرا که این کار، به قصد دفاع از حدیث نبوی صورت می‌گیرد.

زید بن ارقمτ می‌گوید: در یکی از غزوات، رسول‌خداρ را همراهی می‌کردیم که طی آن مردم، دچار سختیها و مشکلات فراوانی شدند. در این گیر و دار عبدالله بن ابی، خطاب به همدستان خویش گفت: از انفاق کردن به همراهان رسول‌خداρ خودداری کنید تا از اطرافش پراکنده شوند. همچنین گفت: اگر به مدینه برگردیم، افراد بزرگوار و نیرومند، انسانهای پست و ذلیل را از مدینه بیرون خواهد کرد.[۱]

زیدτ می‌گوید: پس از شنیدن این سخنان، نزد رسول‌خداρ رفتم و آن حضرتρ را از گفته‌های عبدالله بن ابی مطلع نمودم. رسول‌خداρ شخصی را نزد ابن ابی فرستاد تا در مورد گفته‌هایی که از وی نقل شده، پرس و جو کند. عبدالله سوگند خورد که چنین سخنانی بر زبان نیاورده است. بالاخره میان افراد چنین شایع شد که زید بن ارقم به رسول‌خداρ دروغ گفته است.

زیدρ می‌گوید: واقعاً این امر، برایم دشوار بود تا اینکه در تأیید سخنان من، این آیه‌ی قرآن نازل شد که: ﴿ إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ ﴾

پیامبرρ منافقان را فرا خواند تا برای آنها از خداوند، طلب مغفرت کند؛ اما آنها، متکبرانه، سرهایشان را تکان دادند[۲].

---

۱ منظور ابن ابی آن بود که هرگاه به مدینه برگردیم ما بر پیامبر و یاران او غالب خواهیم آمد و تمام آنها را از مدینه اخراج خواهیم کرد.(مترجم).

۲ بخاری (4903) و مسلم (2772).

امام شوکانی رحمه‌الله، پیرامون این قضیه می‌گوید: دلیل آشکار بر مباح بودن چنین غیبتی، آن است که در احادیث بر خیرخواهی به خاطر خدا و برای کتاب خدا و رسول او و پیشوایان امت اسلامی و همچنین عوام و خواص آنها تأکید شده است. همانا بیان دروغ دروغگویان، بزرگترین نوع خیرخواهی است که هر مسلمانی باید به خاطر خدا و برای پیامبر و امت اسلامی انجام دهد.

وی همچنین می‌گوید: «جرح و نقد کسی که در مقام شهادت قرار گرفته و در مورد خون یا مالی که از کسی ضایع شده، شهادت دروغ می‌دهد، در واقع، نوعی خیرخواهی می‌باشد که خداوند، آن را بر بندگان خویش واجب نموده و از آنها خواسته تا در چنین مواقعی، این وظیفه‌ی خویش را تمام و کمال به انجام برسانند».

شریدτ می‌گوید: رسول‌خداρ فرمود: **(ليّ الواجد يحلّ عرضه وعقوبته)**[1]. یعنی: «تأخیر و دیرکرد پرداخت بدهی از سوی ثروتمند، باعث می‌شود که مجازات کردن او و درشتی کردن با او، جایز گردد».

ابن مبارک می‌گوید: «**يحل عرضه**» یعنی اینکه بایستی با چنین فردی درشتی کرد و بر او سخت گرفت و «**عقوبته**» یعنی اینکه باید زندانی شود.

علامه مناوی رحمه‌الله در «فیض القدیر» در شرح حدیث مذکور می‌گوید: «**ليّ الواجد**» یعنی تأخیر و دیرکرد شخص ثروتمند از پرداخت دیون خویش. «اللّی» یعنی تأخیر و «الواجد» یعنی غنی و دارا که از الوجد گرفته شده است. گفته می‌شود: **(وجد في المال وجداً)** یعنی اینکه فلانی مستغنی و بی‌نیاز گردید. «يحل عرضه» بدین معنا می‌باشد که جایز است شخص طلبکار خطاب به چنین مدیونی بگوید: تو ظالم هستی. تو در پرداخت بدهی‌ات تأخیر می‌کنی و مانند این سخنان؛ اما باید مواظب باشد که به او فحش یا ناسزا نگوید و به او تهمت نزند. «**عقوبته**» نیز بدین معناست که بایستی قاضی

---

[1] ابوداود (3086) و نسائی و ابن ماجه و غیره. علامه آلبانی این حدیث را در «الارواء» (1434) حسن دانسته است.

چنین بدهکاری را آنقدر شلاق بزند یا زندانی کند که مجبور شود بدهی خویش را پرداخت نماید.

5 ـ پنجمین موردی که غیبت کردن به خاطر آن مباح است، مشاوره در مورد مسایلی چون ازدواج، شراکت و همسایگی است.

وقتی معاویه و ابوجهم از فاطمه بنت قیس خواستگاری نمودند، فاطمه رضی الله عنها نزد رسول‌خداρ رفت و در مورد این دو نفر با آن حضرتρ مشورت کرد. رسول خداρ فرمود: **(أما أبوجهم فلايضع عصاه عن عاتقه وأمّا معاوية فصعلوك لا مال له)**[1] یعنی: «اما ابوجهم، مدام عصایش را بر شانه دارد.[2] و معاویه هم، شخصی فقیر است که هیچ مالی ندارد».

ابوهریرهτ می‌گوید: رسول گرامی اسلامρ فرمود: **(حق المسلم على المسلم ستّ)** یعنی: «هر مسلمانی بر مسلمان دیگر، شش حق دارد». سؤال شد: ای رسول‌خدا! آن حقوق چیست؟ فرمود: **(إذا لقيته فسلم عليه وإذا دعاك فأخيه وإذا استنصحك فانصح له...)**[3]. یعنی: «آنگاه که با او ملاقات نمودی، بر وی سلام کن و چنانچه دعوتت کرد، دعوتش را بپذیر و اگر از تو طلب نصیحت و خیرخواهی کرد، پس برای او خیرخواهی کن (و نصیحتش نما)...».

6 ـ ذکر عیوب و کاستی‌های افرادی که بطور علنی گناه می‌کنند و از آن پروایی ندارند و همچنین ذکر بدعت‌های افراد بدعتگذار. البته در صورت وجود این دو ویژگی در فردی، می‌توان عیوب او را نزد دیگران، بازگو کرد و در صورت فقدان دو ویژگی

---

۱ مسلم (1480).

۲ در این مورد، دو تأویل وجود دارد: یکی اینکه ابوجهم، همواره در سفر است و دیگری، بدین معنا می‌باشد که او، اهل کتک زدن زنان است.

۳ مسلم (2162).

مذکور، ما چنین حقی نداریم و تنها در مواردی می‌توان به غیبت وی پرداخت که غیبتش از نوع مباح باشد. که پیشتر بیانش گذشت.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: شخصی از رسول‌خداρ اجازه‌ی ورود خواست؛ آن حضرتρ فرمود: **(اِئذنوا له؛ بئس أخو العشیرة)**[1]. «به وی اجازه‌ی ورود دهید؛ (راستی که او) چه بد آدمی است».

امام بخاری به استناد همین حدیث، غیبت اهل فساد و کسانی را که مدام و بی‌پروا به کارهای بد مشغولند، جایز دانسته است.[2]

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول‌خداρ فرمود: **(ما أظن فلاناً وفلاناً یعرفان من دیننا شیئاً)**[3] «گمان نمی‌کنم فلانی و فلانی، چیزی از دین ما بدانند». لیث می‌گوید: آن دو نفر، دو تن از منافقین بودند.

7ـ زمانی که شخصی، به لقبی خاص همچون لنگ، کر و کور و مانند آن شناخته می‌شود و اگر این القاب را بکار نبریم، امکان معارفه‌ی وی نباشد. البته نباید این القاب یا ویژگی‌ها برای تحقیر یا زیر سؤال بردن آن شخص بکار رود؛ زیرا هر چند بکار بردن این القاب به هنگام ضرورت درست است، اما این حکم، مطلق نیست. بدیهی است اگر چنین افرادی را نیز با الفاظ و صفاتی غیر از اینها نام ببریم، بهتر می‌باشد.

اسیر بن جابرτ می‌گوید: اهل کوفه، گروهی را نزد عمرτ فرستادند. در میان آنها شخصی وجود داشت که اویس را مسخره می‌کرد. عمرτ فرمود: آیا در میان شما از قبیله‌ی قَرَن کسی هست؟ سپس همان مرد نزد عمرτ آمد و ایشان خطاب به وی گفت: رسول‌خداρ فرموده است: **(إن رجلاً یأتیکم من الیمن: یقال له أویس لا یدع بالیمن غیر أمّ له قد کان به بیاض فدعا الله فأذهبه عنه إلا موضع الدینار أو الدرهم فمن**

---

۱ بخاری (6054) و مسلم (2591).

۲ دلیل این مدعا آنکه امام بخاری در کتاب خویش بابی را تحت عنوان «باب ما یجوز من اغتیاب اهل الفساد و الریب» به این موضوع اختصاص داده است.

۳ بخاری (6067).

لقیه منکم؛ فلیستغفر لکم)[1]. «همانا شخصی از یمن نزد شما خواهد آمد که او را اویس خوانند. وی در یمن، فقط مادرش را می‌گذارد (و از خوبی کردن به او دریغ نمی‌کند). همانا او بیماری برص (پیسی) داشت و دعا کرد که خداوند شفایش دهد؛ خداوند، دعایش را پذیرفت و جز به اندازه‌ی یک درهم یا یک دینار، دیگر هیچ نشانه‌ای از پیسی در وجود وی باقی نمانده است. پس هر کدامتان که او را ملاقات کردید، از وی بخواهید تا برایتان از خداوند طلب مغفرت کند».

امام شوکانی رحمه‌الله می‌گوید: «اگر قضیه آنگونه باشد که شخصی جز با لقبی خاص شناخته نشود و لقبی دیگر برای معرفی او بکار نرود، اگر واقعاً تا این حد لقبی در معرفی شخص مؤثر باشد و هیچ جایگزینی نیز نداشته باشد، در آنصورت بدیهی است، این، لقب او نخواهد بود، بلکه این لقب، اسم اوست. چرا که با هیچ نام دیگری شناخته نمی‌شود».[2]

شاعری، موارد ششگانه‌ی غیبت‌های مباح را بدین شکل به نظم در آورده است:

القدح لیس بغیبة فی ستّة   متظلّم و معرّف و محذِّر
ومجاهر فسقاً و مستفت   ومن طلب الإعانة في إزالة منكر

یعنی: «بدگویی در شش مورد غیت محسوب نمی‌شود: در شکایت کردن از کسی و نیز در شناساندن و برحذر داشتن دیگران در مورد فاسقی که آشکارا گناه می‌کند و همچنین کسی که فتوا می‌گیرد و همین طور کسی که برای دفع (بلا) و منکری طلب کمک می‌نماید».

مواردی که باید هنگام پرداختن به غیبت مباح مد نظر قرار گیرند

هنگامی که انسان به غیبت کردن از نوع مباح آن می‌پردازد، بایستی موارد زیر را رعایت کند:

---

۱ مسلم (2542).

۲ «رفع الريبة» ص33.

1ـ نیت خویش را صرفاً برای خداوند خالص بگرداند. لذا اگر کسی به ذکر عیبی در یک فرد بپردازد، اما هدفش از این کار از میان بردن منکر نباشد و فقط جهت خرده گرفتن به آن شخص، این کار را انجام دهد، گنهکار است. به عنوان مثال اگر مردی با دیگری در مورد ازدواج مشورت کند وآن شخص، صرفاً از روی حسادت و نه به خاطر اظهار حق، به بازگویی عیب‌های دختر بپردازد تا بدین سان از ازدواج جلوگیری کند، بی‌تردید شخص مشورت دهنده گنهکار محسوب می‌شود؛ چراکه عمل حرامی را مرتکب شده است. متأسفانه امثال این مورد، در جامعه‌ی ما بسیار است. اما اگر همین شخص، صرفاً برای اظهار حق، مشورت دهد و جز راست نگوید، قضیه عکس این خواهد شد.

2ـ تنها همان مواردی را بازگو نمایدکه یکی از مصالح مزبور، از طریق بازگویی آن موارد تحقق یابد؛ البته نباید این را بهانه‌ای برای بازگویی تمام ویژگی‌های برادر یا خواهر مسلمانش قرار دهد که هیچ ربطی به مصلحت یا مسأله‌ی مورد مشورت ندارد.

3ـ دقت کند که مصلحت مورد نظرش، مفسده‌ای را به دنبال نداشته باشد و طوری نشود که ضرر این مصلحت، از فایده‌ی آن بیشتر گردد و فتنه‌ای ایجاد شود که به زیان مسلمانان باشد.

توبه کردن از غیبت

برادر و خواهر مسلمان! بدان که توبه کردن از غیبت واجب است. پس درنگ مکن و هر چه سریعتر به سوی خدای خود باز گرد و از گناه غیبت توبه نما؛ همان خدای آمرزنده‌ای که هیچکس، جز او، آمرزنده‌ی گناهان نیست.

شروط لازم[1] برای توبه کردن از غیبت، عبارتند از:

1ـ اینکه غیبت کننده، بکلی دست از غیبت بکشد.

---

۱ سه شرط از شروط توبه، جنبه‌ی عمومی دارد و در مورد گناهان مربوط به حق الله، بایستی رعایت گردد. (نک؛ «ریاض الصالحین» باب (التوبه).

2ـ از کرده‌ی خویش پشیمان شود.

3ـ تصمیم بگیرد که دیگر هیچگاه غیبت نکند.

4ـ از برادر مسلمانی که غیبت او را کرده، حلالیت بطلبد و از وی بخواهد که برایش از خداوند طلب آمرزش کند.[1]

البته اگر ترس آن داشت که این کار او، موجب فتنه و فساد می‌گردد، از این کار صرف‌نظر کند و تنها برای وی دعا نماید.

علامه ابن کثیر رحمه‌الله، در تفسیر سوره‌ی حجرات می‌گوید: «برخی گفته‌اند: لازم نیست از سخصی که غیبت او شده، حلالیت طلبید؛ زیرا ممکن است در این صورت، زمینه‌ی آزردگی خاطر وی ایجاد شود».

در شرح سخن نووی مبنی بر شرایط، علما نتیجه گرفته‌اند که اگر گناه انجام شده، غیبت از کسی باشد، بایستی غیبت‌کننده از آن شخص حلالیت بطلبد. علامه آلبانی در این مورد می‌گوید: در صورتی باید از آن شخص حلالیت طلبید که این کار، فتنه یا مفسده‌ای به دنبال نداشته باشد وگرنه باید به دعا کردن برای کسی که غیبتش شده، اکتفا نمود.

مواردی که حتی گمان آن هم نمی‌رود که غیبت باشد، اما غیبت است

1ـ چه بسا شخصی، در حالی به ذکر ویژگیهای یک نفر می‌پردازد که آن فرد، راضی نیست؛ اما وقتی به او می‌گوییم، غیبت مکن، می‌گوید: «من، حاضرم این سخنان را روبروی خودش هم بگویم». این توجیه، به چند دلیل مردود است:

اول: اینکه پشت سر او چیزی گفته که وی از ذکر آن ناراضی می‌باشد و این خود، غیبت است.

---

۱ بد گمان بردیم و کن ما را حلال — گوشت تو خوردیم اندر قیل و قال

دوم: اینکه شخص می تواند همان سخنان را روبروی فرد مزبور بگوید، مسأله‌ی جدایی است و نمی تواند دلیلی باشد بر اینکه این سخنان را پشت سرش بازگو نماید.

سوم: در صورت وجود این امکان که بتوان عیوب کسی را با خودش در میان گذاشت، دیگر هیچ دلیلی جز هوا و هوس برای بازگو کردن عیوب آن فرد در پشت سرش وجود ندارد.

چهارم: چه ضمانتی وجود دارد که شخص غیبت‌شونده، به خاطر مطرح کردن عیوبش در غیاب خود، ما را ببخشد؟

پنجم: در جامعه‌ای که ما زندگی می کنیم، تنها گفتن این عبارت که «من حاضرم همین سخنان ار روبروی او هم بگویم»، یک ادعای بی‌اساس است. بطور قطع این ادعا، ترفندی شیطانی برای توجیه غیبت انجام شده می‌باشد.

2ـ گاهی پیش می آید که مثلاً وقتی در جماعت یا مجلسی، نام شخصی برده می‌شود، برخی به محض شنیدن نام او، می گویند: «خدا را شکر که ما را درباری نکرد» یا «از کمیِ شرم و حیا، به خدا پناه می‌برم». بدیهی است کسی که چنین سخنانی را بر زبان می‌آورد، هم به مدح خویش می‌پردازد و هم دیگری را ذم می کند و این، غیبت است.[1]

3ـ گاهی شخصی می گوید: «بعضی‌ها چنین کردند» یا «برخی فقها فلان کار را انجام دادند» یا «آنهایی که ما دیدیم چنین کردند» و غیره؛ این در حالی است که مخاطب او نیز این افراد را می‌شناسد و گوینده هم به همین منظور عبارات مذکور را بر زبان می‌آورد.[2] بدیهی است که این کار نیز غیبت می‌باشد.

4ـ چه بسا اتفاق می‌افتد که از کسی احوال برادر (مسلمانش) را می‌پرسد؛ اما وی در پاسخ، این جملات را بر زبان می‌آورد: «خدا، اصلاحمان کند» یا «خدا، ما را بیامرزد» یا

---

۱ نک؛ «مختصر منهاج القاصدین.

۲ موارد (3 الی 5) برگرفته از کتاب «الاذکار» امام نووی، باب (بیان مهمات تتعلق بحد الغیبة) می‌باشد.

«خدا، او را اصلاح کند» یا «از خداوند عافیت مسألت داریم» یا «از شرارت به خدا پناه می‌بریم» و عباراتی از این نمونه که به نحوی، بر اساس آن، به وجود نقص یا عیبی در شخص مزبور پی می‌بریم. این نیز غیبت است.

5 ـ اگر شخصی بگوید: «فلانی نیز به آنچه ما مبتلاییم، دچار شد» یا «فلانی که کاری نکرده! فقط همان کاری را انجام داده که ما نیز انجام داده‌ایم». گفتن این عبارات نیزغیبت است.

6 ـ برخی افراد با گفتن پیشوندهایی چون «حضرت آقا» یا حاج آقا» و مانند آن، قصد آن دارند که بر افراد خرده بگیرند و آنها را تحقیر کنند.

7ـ گروهی چنین می‌پندارند که چون فلانی، کوچك و کم سن و سال است، پس غیبت او جایز می‌باشد. چنین باوری، خیلی عجیب و شگفت‌آور است. واقعاً دلیل این افراد برای چنین اعتقادی چیست؟ دلایل حرمت غیبت به صورت مطلق آمده و مقید به بزرگ و کوچك نشده است. بنابراین حکم غیبت، شامل بزرگ و کوچك و نیز شامل مرد و زن و همچنین شامل ثروتمند و فقیر می‌شود.

به‌راستی چرا کسانی که چنین اعتقادی دارند، نمی‌گویند: «اگر شخص کم سن و سالی، از یك بزرگسال غیبت کند، گنهکار نمی‌شود»؟![1] (حقیقت، همین است و این، کودکان هستند که مؤاخذه نمی‌شوند، نه بزرگسالان). مگر این افراد نشنیده‌اند که رسول‌خداρ فرموده است: **(رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتي يستيقظ و عن المبتلي حتي يبرأ و عن الصبي حتي يكبر)**.[2] یعنی: «تکلیف، از سه نفر ساقط است و آنها مؤاخذه نمی‌شوند: شخص خوابیده تا زمانی که بیدار شود؛ مریض تا زمانی که بهبود یابد و کودك تا زمانی که بزرگ شود (و به سن بلوغ برسد)».

---

۱ البته این بدان معنی نیست که کودکان را تشویق کنیم که غیبت کنند؛ بلکه ما وظیفه داریم از همان دوران به کودک بیاموزیم که از محرمات بپرهیزند.

۲ ابوداود (369) و ابن ماجه و «الرواء» (297) و غیره.

در روایت دیگری، فرموده است: **(رفع القلم عن ثلاث: عن المجنون المغلوب على عقله حتى يفيق وعن النائم حتى يستيقظ وعن الصبي حتى يحتلم)**[1] یعنی: «سه گروه از افراد مؤاخذه و بازخواست نمی‌شوند: دیوانه‌ای که عقل خویش ار از دست داده است تا زمانی که افاقه یابد و عقلش، سر جا بیاید و شخص خوابیده تا زمانی که بیدار شود و کودک تا زمانی که به سن بلوغ برسد».

8 ـ گاهی اتفاق می‌افتد که خداوند، به شخصی توفیق می‌دهد تا در موقعیتهای بسیار دشوار به امر به معروف و نهی از منکر بپردازد؛ آن هم در شرایطی که هیچکس را مجال دعوت و ارشاد نیست؛ مخاطب او نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و صادقانه و از روی اخلاص به انجام نیکی می‌پردازد و یا از بدی‌ها باز می‌آید و تصمیم قاطع می‌گیرد که توبه نماید. اما با این حال چه بسا همین ناصح و دعوتگر در برابر وسوسه‌های شیطان مغلوب می‌گردد و به بازگو کردن عیوب شخص دعوت شده می‌پردازد و می‌گوید: فلانی، چنین و چنان کرد» یا «فلانی را نصیحت کردم که چنین کند و از فلان کار دست بردارد» و...

به راستی چه انگیزه‌ای غیر از هوا و هوس[2] و حب غیبت، می‌تواند این شخص را وا دارد تا نزد مردم برود و عیوب و ویژگی‌های دیگری را بازگو کند؟!

مگر این آقا (یا خانمی) که به دعوت و ارشاد پرداخته، هدفش، گسترش خوبیها در میان مردم و دفع منکرات نبوده است؟!

پس چه لزومی دارد که پس از تحقق هدفش، معایب مخاطبش را بازگو نماید؟! مگر غیر از این است که این آقا یا (خانم) که تا چندی پیش دعوتگری دلسوز بود، اکنون نماینده‌ای برای شیطان شده و خود، گرفتار عمل بسیار زشتی گردیده است؟!

---

۱ ابوداود (3701) و «الارواء» (297) و غیره.

۲ به گفته سعدی:

حذر از پیروی نفس که در راه خدای		مردم افکن‌تر از این غول بیابانی نیست

9ـ برخی به این بهانه که فلانی، گنهکار است، در غیبت کردن سهل‌انگاری می‌کننـد. در این مورد بایستی اندکی تأمل کرد؛ چراکه غیبت کردن از این گونه افراد به طور مطلق جایز نیست و اگر چنین بود، غیبت کردن از هر مسلمانی جـایز بـود؛ مگـر نـه اینکـه هـیچ انسان مؤمنی، از گناه معصوم نیست؟

رسول‌خداρ در تأیید این قضیه می‌فرماید: **(ما من عبد مؤمن إلا وله ذنب يعتاده الفينة بعد الفينة، أو ذنب هو مقيم عليه لا يفارقه حتى يفارق الدنيا؛ إن المؤمن خلق مفتنا، توّاباً، نسّاء، إذا ذكّر ذكر)**[1]. یعنـی: «هـر بنـده‌ی مـؤمنی، دارای گنـاه (یـا گناهانی) است که هر از چندی مرتکب آن می‌شـود یـا ممکـن اسـت تـا لحظـه‌ی مـرگ همواره به انجام آن بپردازد. همانا شـخص مـؤمن (مـدام) مـورد امتحـان[2] (خداونـد) قـرار می‌گیرد و (از ویژگی‌های اوست که) توبه می‌کند و فراموشـکار اسـت، امـا چنانچـه بـدو تذکر داده شود، متنبه می‌شود (و پند می‌گیرد)».

انسτ می‌گوید: رسول‌خداρ فرمود: **(كل ابن آدم خطاء و خيرالخطائين التوّابون)**[3] یعنی: «فرزندان آدم به کلی، بسیار خطاکارند و بهترین خطاکاران، آنهایی هستند که بسیار توبه می‌کنند».

از اینرو، چرا برخی با اطمینان خاطر می‌گویند: غیبت کردن از گنهکـار، مطلقـاً مجـاز است. تفسیر این افراد از کلمه‌ی (أخاك) در این فرموده‌ی رسـول‌خـداρ چیسـت کـه در تعریف غیبت فرمود: **(ذكرك أخاك بما يكره)**؟[4] مگـر نـه اینکـه واژه‌ی (أخـاک) در ایـن

---

۱ طبرانی و نک؛ «الصحیحة» (2276).

۲ در النهایه واژه‌ی (مفتناً) را اینگونه ترجمه کرده که از ویژگی‌های شخص مؤمن است کـه گنـاه مـی‌کنـد و سپس توبه می‌کند. باری دیگر نیز همان گناه را مرتکب شده و توبه‌اش را می‌شکند اما باز توبه می‌کند.

۳ ترمذی و ابن ماجه و غیره، علامه آلبانی این حدیث را در «صحیح الترغیب و الترهیب» (3139) حسـن دانسته است.

۴ مسلم (2589). ترجمه‌ی عبارت مذکور به این ترتیب است؛ «غیبت کردن یعنی اینکه برادرت را به آنچـه او را ناخوشایند است یاد کنی».

حدیث، هم گنهکار و هم دیگران را شامل می‌شود؟

رسول‌خداρ فرموده است: **(المسلم أخو المسلم: لا يظلمه ولا يخذله ولا يحقره. التقوى هاهنا ـ ويشير إلى صدره ثلاث مرات ـ بحسب امريء من الشرّ أن يحقر أخاه المسلم، كل المسلم على المسلم حرام؛ دمه، وماله وعرضه)**[1] یعنی: «مسلمان، برادر مسلمان است. بر او ظلم روا نمی‌دارد؛ تحقیرش نمی‌کند و همچنین نمی‌گذارد (برادر مسلمانش) درمانده (و بی یاور) بماند. جای تقوا اینجاست ـ پیامبرρ پس از گفتن این جمله سه مرتبه به طرف قلب (مبارکش) اشاره نمود (و سپس فرمود:) ـ برای شرارت (و بدی) یک فرد، همین بس که برادر مسلمانش را تحقیر کند. تمام مسلمان اعم از خون، مال و آبروی وی بر دیگر مسلمانان حرام است».

اکنون از آنان که غیبت افراد گنهکار را جایز می‌دانند، سؤال می‌کنیم: آیا ریختن خون مسلمان حلال است؟! مال او چطور؟! (اگر چنین نیست)، پس چرا شما از ریختن آبروی مسلمان باکی ندارید و از این کار باز نمی‌آیید، حال آنکه آبروی مسلمان نیز در ردیف خون و مال او قرار گرفته و به همان قوت محترم می‌باشد؟!

10ـ الفاظ و عباراتی چون: «او، هندی است»، «او، مصری است»، «او، فلسطینی است»، «او، عجم یا عرب است»، «او، روستایی است»، «او، کفاش است»، یا «او، نجار یا آهنگر است»[2] اگر از روی هوا و هوس گفته شود و کسی که چنین عباراتی در مورد او بکار رفته، ناراضی باشد، غیبت محسوب می‌شود. دلیل این مدعا نیز همان گفته‌ی رسول‌خداρ می‌باشد که: **(الغيبة ذكرك أخاك بما يكره)**.

پیامدهای ناگوار غیبت کردن از افراد عاصی و گنهکار

1ـ از جمله پیامدهای ناگواری که از سهل انگاری در غیبت کردن از افراد عاصی نشأت می‌گیرد، منحرف شدن افراد از هدایت و عدم قبول نصیحت و همچنین بدبینی و

---

۱ مسلم (2564).

۲ نک: «الاذکار» نووی، باب تحریم الغیبة و النمیمه.

نفرت نسبت به مبلغان و دعوتگران است.

متأسفانه اینگونه غیبت کردن، غالباً توسط دعوتگران دینی و اهل مسجد صورت می‌گیرد. این طیف از افراد با مشاهده‌ی گنهکاران به غیبت آنها می‌پردازند و بعدها که این اشخاص پی می‌برند که فلان دعوتگر یا عالم دین، غیبت آنها را کرده، نسبت به او بی‌اعتماد می‌شوند و از وی بدشان می‌آید.

شایسته است اهل مساجد و دعوتگران و پیشوایان دینی به افراد عاصی و گنهکار با نظر لطف و شفقت بنگرند و تلاش کنند دست آنها را بگیرند و با حکمت و موعظه‌های نیکو، به دعوت و ارشاد آنان بپردازند تا بلکه به راه راست هدایت گردند. چه بسیار مشرکان و ملحدان گنه‌پیشه‌ای که مدام بر روی زمین فساد می‌کرده‌اند، اما به گواهی تاریخ سرانجام، خداوند متعال، آنان را هدایت کرده و همانها، بهترین و خوش‌اخلاقترین مردم گشته‌اند.

2ـ دومین پیامد ناگوار غیبت کردن از گنهکاران، دشوار شدن ایجاد صلح و سازش میان دو فرد متخاصم است. چه بسا اتفاق می‌افتد که یک نفر، غیبت دیگری را می‌کند و چون شخص مزبور پی می‌برد که فلانی، غیبت او را کرده، او نیز درصدد انتقام از وی برآمد و به غیبت اولی می‌پردازد. سپس بار دیگر به گوش اولی می‌رسد که فلانی غیبت تو را کرده است و او نیز تصمیم می‌گیرد با هر ترفندی که شده، عیوب آن فرد را فاش کند تا همگان از آن مطلع گردند. دومی نیز درصدد انتقام بر می‌آید و همان کاری را می‌کندکه اولی کرده است. سرانجام رابطه‌ی بین این دو نفر بکلی بد و تیره می‌شود و وقتی افراد مصلح تصمیم می‌گیرند میان آن دو صلح برقرار کنند، هر یک از آنها می‌گوید: او، در مورد من چنین و چنان گفته و از اینرو، محال است با او آشتی کنم. بی‌تردید همین زخم زبانها موجب شده پیوند دوستی و محبت این دو از بین برود. آری! عامل اصلی آن نیز هواهای نفسانی است.

متأسفانه اینگونه فجایع و مصائب در میان امت اسلامی، خیلی زیاد مشاهده می‌شود! چه بسیار روابط صمیمی و خوشایندی که این چنین مسایلی، آن را نابود کرده است! چه دلهای مهربان و مأنوسی که با چنین انحرافاتی نامأنوس گشته و الفت، از آن رخت بربسته است!

آیا زمان آن نرسیده که این دلها (در برابر عظمت خداوندی) خاشع گردد؟!
آیا وقت آن فرا نرسیده که باران اشک، از چشمها سرازیر شود؟!
به‌راستی چه زمانی این همه غیبت کردن پایان خواهد یافت؟!

از غیبت افراد ساده و بدون حرفه بپرهیزیم[1]

واقعاً خیلی عجیب است که فردی را که هیچ کار و حرفه‌ای بلد نیست، مشاهده نماییم که به کمک ما نیاز دارد، اما وی را یاری نکنیم. عجیب‌تر اینکه گذشته از عدم کمک به او، به غیبت وی بپردازیم و او را آزرده‌خاطر کنیم!

ابوذرτ می‌گوید: به رسول‌خداρ گفتم: «ای رسول‌خدا! کدام عمل، نزد خداوند بهتر است؟» آن حضرتρ فرمود: **(الإیمان بالله والجهاد في سبیله)**. یعنی: «ایمان به خدا و جهاد در راه او». سپس عرض کردم: «آزاد کردن کدام برده بهتر و افضل است؟» آن حضرتρ فرمود: **(أنفسها عند أهلها وأكثرها ثمناً)** یعنی: «بهترین و گران‌قیمت‌ترین برده نزد صاحبش». پرسیدم: «اگر نتوانستم این کار را انجام دهم؟» فرمود: **(تعین صانعاً أو تصنع لأخرق)** یعنی: «با فرد ماهر، همکاری کن یا کسی راکه کاری بلد نیست، یاری نما». سپس عرض کردم: «اگر این را هم نتوانستم؟» فرمود: **(تكفّ شرّك عن الناس؛**

---

۱ اخرق کسی را گویند که اصلاً نمی‌داند که چه باید بکند و هیچ کاری هم بلد نیست. همچنین نادانی را گویند که نمی‌داند کجا چه کاری را باید انجام بدهد و کجا چه کاری را نباید انجام دهد. نک: النهایة ج2 ص26 (مترجم).

فإنها صدقه منك على نفسك). یعنی: «در حق مردم، بدی مکن؛ زیرا این خود، صدقه‌ای است که تو، به خویشتن ارزانی می‌داری»[1].

رسول‌خداρ بهترین برده‌ای را که می‌توان آزاد کرد، معرفی فرمود و سپس برای آنان که استطاعت آزاد کردن برده را ندارند، عمل دیگری پیشنهاد نمود و آن اینکه به فقیر و مستند و افرادی که کاری بلد نیستند، کمک نمایند.

متأسفانه ما عادت کرده‌ایم هرگاه فردی ساده و بی‌هنری[2] را مشاهده می‌کنیم، بر او خرده می‌گیریم او را مسخره می‌کنیم و به غیبت او نیز می‌پردازیم!!

گناهی بدتر از غیبت

یکی از مصائب امت، این است که گاهی مشاهده می‌شود، شخصی غیبت برادر مسلمانش را می‌کند، اما نه بدین‌خاطر که وی، فلان عیبب یا نقص را داشته یا فلان گناه را مرتکب شده است؛ بلکه تنها به خاطر وجود یک سری عادات و آداب و رسوم در فرد یا بدین علت که از فلان کار یا عادت وی خوشش نیامده، به غیبت از وی می‌پردازد.

به عنوان مثال گاه اتفاق می‌افتد که فردی، برادر مسلمانش را به همراه چند نفر دیگر برای صرف غذا به خانه‌اش دعوت می‌کند. شخصی دیگر که انتظار داشته، او نیز جزو دعوت‌شدگان باشد، به خرده گرفتن از میزبان و غیبت از وی می‌پردازد.

بدون تردید چنین رویکردی، برخاسته از جهل و نادانی فرد نسبت به مسایل دینی است. به کدامین دلیل میزبان هر بار که میهمانی می‌دهد، حتماً باید این آقا را نیز دعوت نماید؟!

تنها عاملی که فرد را به این توقع و عمل نادرست وا می‌دارد، خواسته‌های نفسانی است؛ دلایل فراوانی، بر حرمت این کار دلالت دارد.

---

۱ نک: بخاری (2518) و مسلم (84).

۲ در این ترجمه ما برای واژه (اخرق) بهتر دیدیم همان لفظ ساده و بی‌هنر را بکار بریم اما معنی دقیق آن را پیش از این از النهایه‌ی ابن کثیر نقل کرده‌ایم. (مترجم).

با کمال تأسف چه بسا یک شخص، با آنکه عملی نیکو و مورد تحسین شرع مقدس انجام می‌دهد، بسیاری به غیبت از وی می‌پردازند. به عنوان مثال گاهی یک فرد ثروتمند، از روی تواضع و فروتنی، لباسهای معمولی می‌پوشد؛ اما افراد جاهل با مشاهده‌ی این فرد، او را مسخره می‌کنند و به این و آن می‌گویند: این بخیل را بنگرید! نگاه کنید که خویشتن را از زیباییهای دنیوی محروم کرده است! به او نگاه کنید که با این کار خود، دین ما را از بین برده و مردم را از دین بیزار کرده است!

جای بسی تعجب است! مگر این افراد نشنیده‌اند که رسول گرامی اسلامρ فرموده است: **(من ترك اللباس تواضعاً لله وهو يقدر عليه؛ دعاه الله يوم القيامة على رؤوس الخلائق حتى يخيّر من أي حلل الإيمان شاء يلبسها)**[1]. یعنی: «هر آنکس که جهت تواضع، برای (رضای) خداوند و با وجود استطاعت، از پوشیدن لباسها(ی فاخر و آنچنانی) صرف نظر کند، خداوند، در روز قیامت او را در انظار تمام خلایق فرا می‌خواند تا هر آنچه از لباسهای فاخر که برای اهل ایمان درنظر گرفته شده، (به سلیقه‌ی) خود انتخاب کند و بپوشد».

در حقیقت ما باید چنین شخصی را که به خاطر خدا، تواضع و فروتنی در پیش گرفته و از اخلاق نیکو برخوردار است، برای رضای خداوند متعال دوست داشته باشیم.

همچنین باید با مشاهده‌ی چنین فردی، قبل از هر چیز به دلیل کاری که کرده، توجه کنیم و آنگاه به تفکر و تدبر در مورد فعل او بپردازیم. واقعاً آیا برای ما حلال است که این سخنان زشت را درباره‌اش بگوییم؟

آیا برای ما جایز است که در مورد او بگوییم: «او، دین ما را از بین برده و سیمای زشتی از دین نشان داده است؟!

خداوند سبحان همین فرد را در روز قیامت و در انظار خلایق خویش فرا می‌خواند و به او حق انتخاب می‌دهد تا از بهترین لباسهای بهشتی، بپوشد.

---

۱ سعدی: بنی آدم سرشت از خاک دارد اگر خاکی نباشد، آدمی نیست

ای غیبت‌کنندگان! آیا هیچ فکر کرده‌اید که حال خودتان در روز قیامت چگونه خواهد بود؟! شما غیبت مؤمنی را کرده و گوشت او را خورده‌اید. (لذا در آن روز) پشیمان، وحشت‌زده و بدهکار خواهید بود و باید با بخشیدن نیکیهای خویش به کسی که غیبتش را کرده‌اید، دَین خود را ادا کنید.

غیبت کردن با غیر زبان

در مباحث گذشته اصل را بر این گذاشته بودیم که غیبت به وسیله‌ی زبان صورت می‌گیرد، اما باید بدانیم که غیبت کردن با سایر اعضای بدن نیز امکان‌پذیر است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ ۝١ ﴾ (همزه:1)[1]

«وای به حال هر که عیبجو و طعنه‌زن باشد».

عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها می‌گوید: به رسول‌خداρ گفتم: «ای رسول‌خدا! (به عنوان نقص) صفیه را همین بس که چنین و چنان است (یعنی کوتاه قد است)». آن حضرتρ فرمود: **(لقد قلت كلمة لو مزجت بماء البحر لمزجته)**. یعنی «(ای عایشه!) چنان سخنی را بر زبان آوردی که اگر دریا بدان آغشته گردد، هرآیینه (گناه آن) دریا را دربرخواهد گرفت».

همچنین عایشه رضی الله عنها می‌گوید: (باری) ادای کسی را درآوردم و (با انجام حرکات مخصوصی از وی غیبت نمودم). آن حضرتρ فرمود: **(ما أحبّ أنّي حكيت**

---

۱ در بیان مفهوم (همزه و لمزه) ابن کثیر در تفسیر خود هماز را مسخره‌کننده با گفتار و لماز را مسخره‌کنند با کردار و افعال خویش معنی کرده و ابن عباسτ گفته: همزه و لمزه هر طعنه‌زننده و عیبجویی را گویند. ربیع بن انس معتقد است همزه، عبارتست از مسخره کردن فردی در روبرویش و لمزه آن است که پشت سر وی صورت پذیرد. مجاهد رحمه‌الله می‌گوید: همزه (تمسخری) است که با دست و چشم انجام شود و لمزه آن است که با زبان صورت گیرد.

إنساناً وأنّ لي كذا وكذا)[1] یعنی «دوست ندارم حتـی در قبـال ثـروت زیـاد، بـا درآوردن ادای کسی غیبتش را بکنم»[2].

امام نووی رحمه‌الله می‌گوید: «... سایر کارها همچون راه رفتن مثل یک فـرد خـاص که به منظور در آوردن ادایش و یا غیبت کردن انجام پذیرد، غیبت و بلکه بـدتر از غیبـت می‌باشد؛ زیرا با این کار ویژگی یک شخص به وضوح به نمایش گذاشته می‌شـود و ایـن امر، برای کسی که غیبتش شده، بسیار ناگوار است».[3]

اینک باید آنان که با درآوردن ادای دیگـران در نـوع راه رفـتن و خـوردن و شـیوه‌ی سخن گفتن، آنها را به مسخره می‌گیرند، تقوای الهی پیشه سازند و از خدا بترسند.

مصیبت ناگوارتر و تلخ‌تری که امروزه مرسوم شده، این است که فیلمهـایی کمـدی و طنز ساخته می‌شود و بازیگر برای خنداندن و شاد کـردن مـردم، ادای افـراد خاصـی را در می‌آورد؛ این افراد با ساختن چنین فیلمهـایی و بـازی کـردن در آنهـا، بـه پیامـد نـاگوار و سرانجام خطرناک آن نمی‌اندیشند. بی‌تردید اینگونه فیلمها بر نسل اسلامی تأثیر می‌گذارد و سبب می‌شود افرادی نالایق در جامعه رشد یابند که کارشان، مسخره کردن ایـن و آن و گفتن سخنان بیهوده باشد و به معضلات و نیازهای امت (اسلامی)، هیچ توجهی نکنند.

جای بسی تأسف است که اینگونه فیلمها در مراکزی چون سینما بـه نمـایش گذاشـته می‌شود و یا به وسیله‌ی دستگاههایی چون تلویزیون، ویدئو و کامپیوتر در حد وسیعی نشر و پخش می‌گردد. خداوند ما را به راه راست رهنمود گردد.

جهاد علیه غیبت، جزو بهترین جهادهاست

بسیاری از افراد با شنیدن این عبارت، تعجب می‌کنند و با دیده‌ی انکار بدان می‌نگرند؛

---

۱ ابوداود (4080) و غیره. علامه آلبانی در «غاية المرام» (428) این حدیث را صحیح دانسته است.

۲ منظور این است که پیامبرρ می‌فرماید: «حتی اگر ثروتهای دنیایی را به من ببخشند، حاضر نخواهم شد که از کسی بدگویی و غیبت کنم.(مترجم).

۳ نک: «الزواجد»، ابن حجر هیثمی، (17/2).

اما تعجب آنان پس از آن، برطرف خواهد شد که در این کلام نبوی ρ بیندیشند که فرموده است: **(المجاهد من جاهد نفسه في طاعة الله)**[1] یعنی: «مجاهد کسی است که برای اطاعت از (فرامین) خداوند، با نفس خویش جهاد (و مبارزه) کند».

همچنین رسول اکرم ρ فرموده است: **(أفضل الجهاد؛ أن تجاهد نفسك وهواك في ذات الله - عزوجل -)**[2] یعنی: «بهترین جهاد، آن است که با نفس و هواهای (نفسانی) خویش برای (رضای) خداوند عزوجل جهاد (و مبارزه) کنی».

بدین ترتیب بازداشتن دیگران از غیبت، جهاد و بلکه بهترین جهادها بشمار می‌آید.

همانا جهاد با دشمنان خدا، تنها در زمانهای محدودی از عمر انسان، میسر می‌باشد؛ اما بی‌تردید جهاد علیه نفس همواره وجود دارد و پایان ناپذیر است.

علاوه بر این تنها زمانی جهاد یک مسلمان علیه دشمنان الهی مورد قبول درگاه خداوند قرار خواهد گرفت که شخص مجاهد، خواهشهای نفسانی از قبیل اثبات شجاعت و دلاوری خویش (یا بهره‌مندی از غنیمت جنگی) را از دل بیرون کند و مخلصانه و بدور از ریا به جنگ دشمنان اسلام بپردازد.

وظیفه‌ی هر مسلمانی است که با نفس خویش مجاهده کند و از غیبت کردن بپرهیزد. همچنین باید کاملاً مطیع دستورات اسلامی باشد و دولت اسلام را بر قلب خویش حاکم کند؛ بدان امید که روزی حکومت اسلامی، سراسر گیتی را فرا بگیرد و این، همان روزی است که خداوند، بدان نوید داده و فرموده است:

﴿ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ ٱلْمُؤْمِنُونَ ۝ بِنَصْرِ ٱللَّهِ ۚ يَنصُرُ مَن يَشَآءُ ۖ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ۝ ﴾ (روم: 4،5)

«در آن روز، مؤمنان، شاد می‌شوند؛ (آری؛) از یاری خدا (خوشحال می‌گردند) خداوند، هر آنکس را که بخواهد، یاری می‌دهد و او، بس چیره و بسیار مهربان است».

---

[1] نک: مسند احمد و «الصحیحة» (549).

[2] نک: «الحلیة» دیلمی و «الصحیحة» (1496) و غیره.

لطیفه‌هایی در نکوهش غیبت

1ـ روایت شده که روزی شخصی، نزد حسن بصری رحمه‌الله آمد و گفت: «ای حسن! شنیده‌ام که تو از من غیبت کرده‌ای»! حسن بصری رحمه الله گفت: «تو آنقدر برایم ارزش نداری که نیکیهای خویش را به تو ببخشم».

2ـ به شخصی گفتند: فلانی، از تو غیبت نمود. او، یک سینی پُر از خرما نزد وی فرستاد و گفت: «به من خبر رسیده که نیکیهایت را به من هدیه نموده‌ای، لذا برآن شدم تا در پاسخ هدیه‌هایت، چیزی برای تو بفرستم، اما مرا ببخش که من توانایی آن را ندارم که هدیه‌ای به ارزش نیکیهایت، برای تو به ارمغان بفرستم».

3ـ چنین روایت کنند که عبدالله بن مبارک رحمه‌الله گفته است: «چنانچه قصد غیبت کسی را بنمایم، از پدر و مادرم غیبت می‌کنم؛ چرا که آنها بیش از دیگران سزاوار این هستند که نیکی‌هایم را به آنان ببخشم».

4ـ روایت کنند که روزی گذر عمرو بن عاصτ بر قاطری مرده افتاد. او، خطاب به همراهانش فرمود: «اگر شخصی از گوشت این قاطر مرده، شکم سیر بخورد، بهتر از آن است که گوشت برادر مسلمان خویش را بخورد»[1].

5ـ روزی شخصی از دیگری به بدی یاد کرد. همراهش به او گفت: آیا با رومیان جنگیده‌ای؟ او گفت: خیر. بار دیگر پرسید: آیا در جهاد علیه ترکها شرکت کرده‌ای؟ وی پاسخ داد: خیر. در پایان بدو گفت: (ای فلانی!) رومیان و ترکان از تو در امان ماندند، اما برادر مسلمانت از شر تو در امان نماند.

6 ـ وقتی توان انجام سه کار را نداری، حداقل از انجام سه کار بپرهیز: «وقتی نمی‌توانی (به دیگران) خیر برسانی، پس حداقل به آنان بدی مکن. اگر نمی‌توانی به نفع

---

۱ این قول از عمرو بن عاصτ ثابت شده و علامه آلبانی نیز در «صحیح الترغیب و الترهیب» (2838) نسبت آن را به وی صحیح دانسته است.

مردم باشی، پس حداقل به ضرر آنها مباش و اگـر توانـایی روزه گـرفتن نـداری، گوشـت مردمان را مخور».

شاعری چنین سروده است:

المرء إن كـان عاقلاً ورعاً أشغله عن عيوب غيره ورعه
كـما العليل السقيـم أشغله عن وجـع النـاس كلـهم وجعه

یعنی: «شخصی، اگر عاقل و پرهیزگار باشد، تقوایش، او را از پرداختن به عیوب دیگـران بـاز می‌دارد، همچنانکه درد و بیماری، مانع اندیشیدن شخص بیمار به دردهای دیگران می‌شود.